

ویژگیهای مطلوب قراردادهای نفتی: رویکرد اقتصادی - تاریخی به عملکرد قراردادهای نفتی در ایران

دکتر مسعود درخشان*

تاریخ دریافت: ۲۱ مهر ۱۳۹۲ تاریخ پذیرش: ۲۱ اسفند ۱۳۹۲

چکیده

بعد از بررسی اجمالی قراردادهای نفتی ایران از امتیازنامه‌های رویتر و داریسی تا قراردادهای بیع متقابل، ویژگی‌های مطلوب قراردادهای نفتی را به شرح ذیل بررسی کرده‌ایم: حاکمیت و مالکیت بر منابع نفتی، حقوق و منافع ملی در زنجیره عملیات نفتی، انتقال دانش و مهارت‌های فنی، و افزایش سهم دولت از عواید نفتی. ارزیابی قراردادهای نفتی در یک دوره ۴۰ ساله، از رویتر (۱۲۵۱) تاکنون، نشان می‌دهد که توجه اصلی دولت‌ها همواره معطوف به افزایش درآمدهای ارزی بوده‌است. درحالت کلی، اعمال حاکمیت و مالکیت بر منابع نفتی در قراردادهای معمولاً محل نزاع بین دولت‌ها و شرکتهای نفتی نبوده‌است زیرا درحقوق بین‌الملل، حاکمیت دولت‌ها بر منابع طبیعی به رسمیت شناخته شده‌است. نکته بسیار مهم، تشخیص دلالت‌های این ویژگی در فرآیند عملیات نفتی شرکتهای خارجی است که تابعی از دانش و تجربه شرکت ملی نفت است. دو ویژگی بعدی، کم و بیش در تمام قراردادهای نفتی مورد توجه بوده‌است بدون آنکه نتیجه ملموسی از آن حاصل شده‌باشد زیرا تمرین‌های این دو ویژگی مستلزم کوششی درون‌زا برای ارتقاء سطح دانش و مهارت‌های فنی در صنعت نفت و همچنین تغییر رویکرد مقامات دولتی به جایگاه نفت در توسعه اقتصادی است. درغیر اینصورت، از انعقاد قراردادهای نفتی با شرکتهای نفتی بین‌المللی نمی‌توان ارتقاء توان کارشناسی و مدیریتی شرکت ملی نفت برای نیل به سطح شرکتهای نفتی ملی - بین‌المللی را انتظار داشت.

واژه‌های کلیدی: قراردادهای نفتی، منافع ملی، انتقال دانش فنی، حاکمیت و مالکیت بر منابع نفتی، سازوکار سهم‌بری در قراردادهای نفتی.

طبقه‌بندی JEL: Q35، Q38، Q39

۱. مقدمه

معمولاً چنین استدلال می‌شود که کشورهای در حال توسعه نفتی فاقد سرمایه کافی، دانش فنی مناسب و توان مدیریتی لازم برای اجرای طرحهای بزرگ و سرمایه‌بر نفتی^۱ در حوزه‌های اکتشاف، حفاری، توسعه و تولید هستند و لذا حضور شرکت‌های بزرگ نفتی ضروری است و کشور ما نیز از این قاعده مستثنی نمی‌باشد. با وجود این، از سال ۱۲۸۷ شمسی مطابق ۱۹۰۸ میلادی که حفاریهای اکتشافی داریسی^۲ در مسجد سلیمان به نفت تجاری رسید، صنعت نفت ما به ویژه در بخش بالادستی تجارب زیادی اندوخته است. سؤال این است که چرا با بیش از یک قرن تجربه و چندین دهه حضور فعال شرکت‌های نفتی در ایران، هنوز نتوانسته‌ایم کاستی‌های خود را در تأمین سرمایه، دانش فنی و توان مدیریتی به نحو رضایت‌بخش جبران کنیم؟ پاسخ به این سؤال چندان ساده نیست زیرا مستلزم ملاحظات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، اداری، حقوقی، تاریخی و فرهنگی است. در این مقاله، با رویکرد تاریخی، فقط به یک وجه از این پاسخ توجه می‌کنیم: از منظر اقتصادی، ویژگیهای مطلوب قراردادهای نفتی برای رفع کاستی‌های فوق‌الذکر کدام است؟ آیا در خلال یک قرن تجربه نفتی، قراردادهای منعقد شده با شرکت‌های خارجی اساساً فاقد این ویژگیها بوده است؟ اگر پاسخ منفی است آنگاه این سؤال مطرح می‌شود که چرا اجرای این قراردادها نقشی در

۱. در این مقاله، واژه «نفت» به معنای نفت و گاز به کار می‌رود.

۲. «ویلیام ناکس داریسی William Knox D'Arcy از اهالی اسکاتلند توانست به کمک یک ایرانی گرجی تبار به نام آنتوان کتابچی خان که مدیریت کل گمرک ایران را برعهده داشت و از دوستان نزدیک امین‌السلطان، صدر اعظم مظفرالدین شاه به شمار می‌آمد و با حمایت مهندس الممالک غفاری وزیر معادن و مشیرالدوله وزیر امور خارجه، در ۲۸ مه ۱۹۰۱ مطابق با ۱۲۸۰ شمسی و ۱۳۱۹ هجری قمری امتیازنامه نفت را به امضای مظفرالدین شاه برساند ... عملیات حفاری نخست در منطقه قصر شیرین و چاه سرخ انجام شد که منجر به کشف نفت تجاری نشد اما عملیات حفاری در مسجد سلیمان در ۲۶ مه ۱۹۰۸ در عمق ۱۱۸۰ پا با فورانی بیش از هفده متر ارتفاع به نتیجه رسید و تجاری بودن آن اثبات شد. چاه دوم نیز ده روز بعد به نفت رسید. بدین ترتیب نخستین میدان نفتی خاور میانه که سرنوشت این قسمت از جهان را با نفت گره می‌زد پیدا شد ... چند ماه بعد شرکت نفت انگلیس و ایران Anglo-Persian Oil Company تأسیس شد ... عملیات مقدماتی ساختمان پالایشگاه نفت آبادان در اکتبر ۱۹۰۹ شروع شد و اولین محموله نفت خام ایران در ۱۹۱۲ صادر شد ... در ۲۰ مه ۱۹۱۴ توافقی بین دولت بریتانیا و شرکت فوق‌الذکر به عمل آمد که بر وفق آن اکثریت سهام کمپانی در اختیار دولت انگلیس قرار گرفت.» (امور حقوقی شرکت ملی نفت ایران، مجموعه قوانین و مقررات نفت، گاز و پتروشیمی پیش از مشروطیت تاکنون، ۱۳۸۱، صفحات پانزده تا هفده.) خاطر نشان می‌شود که این مجموعه در سه مجلد در سالهای ۱۳۸۱ و ۱۳۸۹ به چاپ رسیده است و تنها مرجع رسمی این مقاله در اکثر قوانین و کلیه قراردادهای نفتی است. این منبع، از این به بعد به اختصار تحت عنوان امور حقوقی ذکر خواهد شد. به نظر می‌رسد که در این سه مجلد کتاب، برخی اغلاط تایپی در متن قراردادها و قوانین و اساسنامه‌ها وجود دارد اما جهت حفظ امانت، ترجیح داده شد که نقل قول‌ها به همان صورت در این مقاله وارد شود. لطفاً برای رفع ابهامات احتمالی، به اصل منبع مراجعه شود.

ویژگیهای مطلوب قراردادهای نفتی: رویکرد اقتصادی- تاریخی... ۵۵

رفع این کاستی‌ها ایفا نکرده است؟ پاسخ به این سؤالات می‌تواند در طراحی قراردادهای جدید برای بهره‌برداری از ذخایر هیدروکربوری کشور مورد استفاده واقع شود.

در بخش دوم این مقاله، ویژگیهای مطلوب قراردادهای نفتی را فهرست‌وار بیان می‌کنیم. این فهرست قطعاً کامل و جامع نیست اما پژوهشگران می‌توانند بر آن بیفزایند یا آن را اصلاح و تعدیل کنند. نگاهی اجمالی به سیر تحولات قراردادهای نفتی که تاکنون در ایران منعقد شده است موضوع بخش سوم می‌باشد که در واقع زمینه مناسبی فراهم می‌کند تا بتوان ویژگی‌های مطلوب را در هر یک از این قراردادها بررسی کرد. اصول مالکیت و حاکمیت ملی بر منابع نفتی، رعایت حقوق و منافع ملی در جریان عملیات نفتی، انتقال دانش فنی مناسب و تربیت نیروی انسانی، و افزایش سهم دولت از عواید نفتی به عنوان ویژگی‌های مطلوب قراردادهای نفتی در سیر تحول قراردادها، به ترتیب در بخشهای چهارم تا هفتم بررسی می‌شوند. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری موضوع بخش هشتم است.

۲. ویژگیهای مطلوب قراردادهای نفتی از منظر منافع شرکتهای نفتی و کشور

صاحب مخزن

ویژگیهای هر قرارداد نفتی را اهداف طرفین قرارداد تعیین می‌کند. شرکتهای نفتی داخلی و بین‌المللی بنگاههای اقتصادی‌اند که منطقاً در چارچوب ضوابط بنگاهداری، هدفی جز تأمین منافع سهامداران خود در فضای رقابتی ندارند. شرکتهای ملی نفت به نمایندگی از دولتها منطقاً می‌بایست تأمین منافع نسل فعلی و نسلهای آینده از منابع نفتی را مدنظر قرار دهند. بنابراین، منطق بنگاهداری ایجاب می‌کند که شرکتهای نفتی، فارغ از نوع قرارداد و رژیم حقوقی حاکم بر آن، نخست حداقل بازده قابل قبول برای سرمایه‌گذارهای خود را با توجه به محدودیتهای موجود در بازار جهانی سرمایه محاسبه کنند و سپس قراردادی را بپذیرند که عایدی ناشی از آن، در مقایسه با قراردادهای دیگری که در سایر کشورها منعقد کرده‌اند، کاملاً رقابتی و قابل قبول باشد. البته شرکتهای بزرگ نفتی معمولاً رویکرد پویایی به قراردادهای نفتی دارند و لذا منافع بین‌زمانی را نیز مدنظر قرار می‌دهند، بدین ترتیب که حاضرند سودهای بالنسبه کمتری را برای برخی قراردادها در کشور مورد نظر بپذیرند بدین امید که با تثبیت حضور خود در آن کشور بتوانند با تجدیدنظر در آن قراردادها و یا انعقاد قراردادهای جدید در آینده به سودهای هنگفتی دست یابند. به عنوان مثال، هنگامی که جمهوری اسلامی ایران، بعد از حدود یک دهه از پیروزی انقلاب اسلامی،

مجوزهای قانونی برای حضور شرکتهای بزرگ نفتی بین‌المللی را در چارچوب نظام پیمانکاری و قراردادهای بیع متقابل صادر نمود بسیاری از این شرکتها اساساً تمایل چندانی به این قراردادها نداشتند اما حضور در میادین نفتی ایران امتیاز ویژه‌ای برای آنها محسوب می‌شد که قطعاً سهام این شرکتها را تقویت میکرد ضمن آنکه شرایط بین‌المللی و آثار سوء تحریم‌های اقتصادی می‌توانست نویدبخش روزهای خوبی در آینده برای ایشان باشد.

حاصل آنکه هر قرارداد نفتی اساساً متضمن اجتماع دو فرآیند متعارض در اهداف است: تأمین منافع سهامداران توسط شرکتهای نفتی طرف قرارداد و تأمین منافع ملی بلندمدت توسط شرکتهای ملی نفت. بیش از صد سال تجربه نفتی کشور، متأسفانه حکایت از آن دارد که تلاش در بهبود قراردادهای نفتی نهایتاً چیزی جز کوشش برای افزایش سهم ایران از عواید حاصل از عملیات نفتی نبوده است. در این مقاله نشان خواهیم داد که سایر ویژگیهای مطلوب در قراردادهای نفتی (که در ادامه به آن می‌پردازیم) صرفاً شعارهای زیبایی بوده و هست که هیچگاه به تحقق نرسیده و با ادامه شرایط موجود نیز به تحقق نخواهد رسید. رژیم‌های حقوقی حاکم بر قراردادهای نفتی، از قراردادهای امتیازی تا قراردادهای بیع متقابل یا صورتهای ترکیبی و تلفیقی آنها نشان می‌دهد که وجه تمایز این قراردادها با یکدیگر صرفاً در نحوه سهم‌بری شرکت طرف قرارداد و کشور صاحب مخزن از تولیدات یا از درآمد و سود حاصل از عملیات نفتی بوده است. به عبارت دیگر، مروی اجمالی بر قراردادهای نفتی نشان می‌دهد که محور اصلی در مذاکرات طولانی با شرکتهای نفتی بین‌المللی عمدتاً ملاحظات مالی و حسابداری همچون میزان مالیات بر درآمد و سود، بهره مالکانه یا حق‌الارض، نحوه تقسیم درآمد و سود و تولید حاصل از میدان و میزان سود و پاداش متعلقه به سرمایه‌گذارها بوده است و به مسائل اساسی همچون راهکارهای اجرایی برای توانمندسازی صنعت نفت کشور به لحاظ فنی - مهندسی و مدیریتی و ارتقاء جایگاه شرکت ملی نفت ایران به سطح شرکت‌های ملی - بین‌المللی^۱ کوچکترین توجهی نشده است.

تبدیل دو فرآیند متعارض فوق‌الذکر به شرایط «برد- برد»، با توجه به شرایط و مقتضیات مخازن نفتی کشور، مستلزم درک صحیح از مصادیق منافع ملی بلندمدت در بهره‌برداری از مخازن نفتی است. باوجود این، درحالت کلی می‌توان گفت که تحقق شرایط برد- برد، مستلزم اجتماع مواردی به شرح ذیل است: تقویت دانش فنی مناسب برای مدیریت بهینه مخازن بزرگ نفتی کشور و به ویژه الگوهای تولید صیانتی در خلال عمر مخازن، تقویت دانش مدیریتی لازم برای

1. National-International Oil Companies

ویژگیهای مطلوب قراردادهای نفتی: رویکرد اقتصادی- تاریخی ۵۷۰۰۰

اجرای طرحهای بزرگ سرمایه‌بر نفتی، تقویت دانش مالی در خصوص بازارهای مالی در جهان برای تأمین سرمایه، تقویت دانش اقتصادی در خصوص تحولات آتی بازار جهانی نفت به ویژه روند قیمت نفت و سوختهای جایگزین، تقویت دانش حقوقی در خصوص ویژگیها و ساختار قراردادهای نفتی در سایر کشورها، تقویت دانش فنی در خصوص روند تحولات آتی انرژیهای تجدیدپذیر و سوختهای فسیلی غیرمتعارف، تقویت دانش سیاسی و مدیریتی در خصوص ساختار و عملکرد شرکت‌های بزرگ نفتی و جایگاه این شرکتها در سیاستهای منطقه‌ای و جهانی و سرانجام تقویت مهارت‌های لازم در فنون مذاکرات برای انعقاد قراردادهای نفتی. علاوه بر این، نباید فراموش کرد که قراردادهای نفتی که شرکت ملی نفت ایران پیشنهاد می‌کند یا آن را می‌پذیرد علی‌القاعده باید چارچوب حقوقی مناسبی برای تحقق سیاستهای بهینه بهره‌برداری از مخازن نفتی کشور باشد. از این رو، بدون ملاحظه این سیاستها که مهمترین آن تحقق اصل «حداکثر بازیافت کارا»^۱ (MER) از مخازن به منظور حداکثرسازی ارزش اقتصادی ذخایر نفتی در خلال عمر مخازن و نه در خلال عمر قرارداد می‌باشد، نمی‌توان راجع به ویژگیهای بهینه قراردادهای نفتی اظهار نظر کرد. با توجه به آنچه گذشت، اکنون می‌توان ویژگیهای مطلوب قراردادهای نفتی را فهرست وار به شرح ذیل بیان نمود:

۱. رعایت اصول مالکیت و حاکمیت ملی بر منابع نفتی
۲. رعایت حقوق و منافع ملی در جریان عملیات نفتی، شامل
 - بازرسی از حوزه عملیات،
 - بازرسی از کلیه صورتحسابهای مالی (هزینه‌ها و درآمدها)،
 - دسترسی به کلیه گزارشها و یافته‌های مرتبط با عملیات،
 - تأیید کلیه برنامه‌های فنی- مهندسی قبل از شروع عملیات در خلال عمر قرارداد،
 - بهره‌برداری از منابع نفتی با روشهای فنی صحیح و مناسب به منظور صیانت از مخازن در خلال عمر مخازن،
۳. انتقال دانش و مهارت‌های فنی مناسب و تربیت نیروی انسانی متخصص
۴. افزایش سهم شرکت ملی نفت ایران از عواید نفتی

۵. ارتقاء سطح فنی- مدیریتی شرکت ملی نفت ایران به سطح شرکتهای ملی- بین المللی^۱
در بخشهای چهارم تا هفتم این مقاله، به بررسی هر یک از ویژگیهای مطلوب فوق الذکر در قراردادهای نفتی از امتیازنامههای رویترو و داری تا قراردادهای بیع متقابل می پردازیم تا معلوم شود که نوآوری و دستاورد هر قرارداد نسبت به قرارداد قبلی چه بوده است. با وجود این، ضروری است که نخست مروری اجمالی بر سیر تحول قراردادهای نفتی در ایران داشته باشیم.

۳. نگاهی به سیر تحول قراردادهای نفتی در ایران

در این بخش، ساختار کلی امتیازنامهها، قراردادها و قوانین نفتی کشور را به اجمال مطرح می کنیم تا زمینه مناسبی برای بررسی ویژگیهای مطلوب قراردادهای نفتی در بخشهای چهارم تا هفتم فراهم شود.

الف- امتیاز نامه رویترو

امتیاز بهره برداری از منابع معدنی کشور از جمله نفت خام برای نخستین بار در زمان ناصرالدین شاه قاجار در سال ۱۲۵۱ شمسی برابر با «بیست و پنجم ژوئیه سنه ۱۸۷۲ عیسوی مطابق هیجده شهر جمادی الاولی سنه ۱۲۸۹ هجری»^۲ به رویترو^۳ انگلیسی اعطا شد. این امتیازنامه، سیزده سال بعد از تولد صنعت جدید نفت در جهان به امضاء رسید.^۴ عنوان این امتیازنامه چنین بود: «اعطای امتیازات حقوق از جانب اعلیحضرت همایون شاهنشاهی به بارون جولی یوس دو رویترو، کمپانی همایونی ایرانی و انگلیسی به جهت راه آهن و اعمال مفیده عامه در ایران.» (امور حقوقی، صفحات ۱ تا ۸).
ملاحظه می شود که دامنه این امتیازنامه به مراتب بیش از بهره برداری از میادین نفتی ایران بود. در ماده (فقره) دوم این قرارداد چنین آمده است: «دولت علیه ایران از برای مدت هفتاد سال امتیاز مخصوص و انحصار قطعی راه آهن بحر خزر الی خلیج فارس را به بارون دو رویترو و به شرکاء یا

۱. با توجه به اینکه در کلیه قوانین و قراردادهای نفتی کشور کوچکترین توجهی به این مسئله مهم نشده است ما نیز در این مقاله که مربوط به ارزیابی عملکرد قراردادهاست به آن نپرداخته ایم.

۲. به نقل از متن امتیازنامه رویترو، صفحه ۱.

3. Baron Julius de Reuter

۴. «سال ۱۸۵۹ را سال تولد صنعت جدید نفت به حساب می آورند. در آن سال چاهی که یک آمریکایی به نام کلنل دریک (E. C. Drake) در ایالت پنسیلوانیا حفر می کرد در عمق ۲۱ متری به نفت رسید و در پی آن یک رشته حفاریهای دیگر انجام شد...» (امور حقوقی، ۱۳۸۱، صفحه چهارده).

ویژگیهای مطلوب قراردادهای نفتی: رویکرد اقتصادی- تاریخی ۵۹۰۰

به وکلاء اعطا و واگذار می‌نماید و همچنین به ایشان حق مخصوص و انحصاری و قطعی می‌دهد که هر شعبات راه آهن که مناسب بدانند خواه به جهت اتصال ولایات و شهرها در داخله خاک ایران خواه به جهت اتصال راههای ایران به راههای آهن ممالک خارجی از هر نقطه از نقاط سرحدات ایران رو به فرنگستان و هندوستان بسازند و به کار بیندازند.»

به موجب «فقره یازدهم»، «دولت علیه ایران به حکم امتیازنامه و قرارنامه حاضر به اصحاب این امتیاز حق مخصوص و امتیاز انحصاری و قطعی می‌دهد که در مدت طول این امتیاز در تمام ممالک ایران معادن ذغال سنگ و آهن و مس و سرب و پترویل و غیره را و هر معدن دیگر که ایشان مناسب بدانند کار بکنند و از آنها تمتع بردارند به غیر از معادنی که ملک مردم است ... هر معدنی که کمپانی پیدا کند مثل زمین ساده و عادی محسوب خواهد شد و از جانب کمپانی به قیمت متداوله آن ولایت خریده خواهد شد و اگر لازم شود دولت، صاحب یا اصحاب آن زمین را مجبور خواهد کرد که آن را به قیمت متداوله آن ملک به کمپانی بفروشد. دولت معادن طلا و نقره و جواهر را برای خود نگاه می‌دارد.» و به موجب فقره دوازدهم، «از محصولات خالص هر معدنی که کمپانی به کار بیندازد دولت ایران از منافع خالص آن سالی صد پانزده مرسوم و مقرر خواهد داشت.»

چنانکه می‌دانیم این امتیازنامه به مرحله عمل نرسید اما در عوض در سال ۱۲۶۸ شمسی مطابق با ۲۷ جمادی الاول ۱۳۰۶ هجری قمری برابر با ۳۰ ژانویه ۱۸۸۹ میلادی، به رویت که ادعای خسارت از دولت ایران داشت «امتیازنامه بانهک شاهنشاهی ایران»، (امور حقوقی، صفحات ۹ تا ۱۵)، به مدت ۶۰ سال اعطا شد. نکته جالب توجه این است که به موجب فصل یازدهم این امتیازنامه، «...دولت به بانهک مزبور و در تمام مدت این امتیاز نامه بانهک امتیاز مانع للغير قطعی می‌دهد که در تمام وسعت مملکت ایران، معادن آهن، مس و سرب و ذبیق و ذغال سنگ و نفت و مانگانز و بورق و آمیانت را که متعلق به دیوان می‌باشد...دایر نماید.» و «...از منافع خالص...دولت علیه ایران سالی شانزده درصدش را اخذ خواهد نمود.» (فصل ۱۳).

ب- امتیازنامه داری

«امتیازنامه بانهک نفت و موم طبیعی معدنی» موسوم به امتیازنامه داری، (امور حقوقی، صفحات ۱۶ تا ۱۹)، در سال ۱۲۸۰ شمسی مطابق با ۱۳۱۹ هجری قمری و ۲۸ مه ۱۹۰۱ میلادی از طرف

مظفرالدین شاه قاجار به داری از اهالی اسکاتلند اعطا شد.^۱ به موجب فصل اول این امتیازنامه، «دولت اعلیحضرت شاهنشاهی ایران ... اجازه مخصوصه به جهت تفتیش و تفحص و پیدا کردن و استخراج و بسط دادن و حاضر کردن برای تجارت و نقل و فروش محصولات ذیل که عبارت از گاز طبیعی و نفت و قیر و موم طبیعی باشد در تمام وسعت ممالک ایران در مدت شصت سال از تاریخ امروز اعطا می‌نماید.» به موجب فصل ششم، «... این امتیازنامه شامل ولایات آذربایجان و گیلان و مازندران و خراسان و استرآباد نخواهد بود ولی به شرط اینکه دولت علیه به هیچ کس اجازه ندهد که لوله‌های نفت به طرف رودخانه و سواحل جنوبی ایران تأسیس نمایند.»^۲ در فصل نهم تصریح شده است که «دولت علیه ایران به صاحب امتیاز اجازه می‌دهد که یک یا چند شرکت به جهت انتفاع از آن امتیاز، تأسیس نماید...» و به موجب فصل شانزدهم «اگر در مدت دو سال از تاریخ این امتیازنامه، صاحب امتیاز نتواند شرکت اولی مذکوره در فصل نهم را تأسیس نماید این امتیاز از درجه اعتبار به کلی ساقط است.»

سرانجام رضاشاه این قرارداد را به صورت یک جانبه لغو کرد و «تصمیم مزبور در تاریخ ۱۰ آذر ماه ۱۳۱۱ (اول دسامبر ۱۹۳۲) از سوی مجلس شورای ملی ایران تأیید شد. در ابلاغیه‌ای که دولت به این مناسبت صادر کرد آمده بود که امتیاز داری پیش از مشروطیت اعطا شده و حقوق و منافع ایران را تأمین نمی‌کند و لذا دولت آن را لغو کرده است اما اگر شرکت آمادگی داشته باشد که قرارداد جدیدی براساس عدالت و انصاف تنظیم گردد و تضمین کافی برای رعایت منافع

۱. این امتیازنامه ۶ سال قبل از انقلاب مشروطیت به امضاء رسید.

۲. در سال ۱۲۹۴ شمسی «امتیاز استخراج نفت و موم طبیعی» (خوشتاریا)، توسط وثوق‌الدوله وزیر امور خارجه (به امر دولت) از یک طرف و مسیو اکاکی مددیویچ خوشتاریا از طرف دیگر برای اکتشاف و استخراج نفت و گاز طبیعی و قیر و موم طبیعی در ایالات گیلان و مازندران و استرآباد به مدت ۷۰ سال و با شرایطی کم و بیش مشابه امتیازنامه داری و در ۱۲ ماده به امضاء رسید. (امور حقوقی، صفحات ۲۴ تا ۲۶). با وجود این، امتیاز خوشتاریا در ۲۳ آذر ۱۳۰۰ شمسی به دلیل آنکه «مراحل قانونی طی نکرده کان لم یکن» اعلام شد. (امور حقوقی، صفحه ۲۸). همچنین، «قانون واگذاری نفت شمال به کمپانی استاندارد اوپل آمریکایی» در تاریخ ۳۰ آبان ۱۳۰۰ برای استخراج نفت در ایالات آذربایجان و خراسان و گیلان و استرآباد و مازندران در ۵ ماده به تصویب مجلس شورای ملی رسید (امور حقوقی، صفحه ۳۷). این قانون نیز به مرحله اجرا درنیامد. در ۲۳ خرداد ۱۳۰۲، «قانون شرایط اساسی امتیاز نفت شمال به یک کمپانی معتبر مستقل آمریکایی (اتازونی)» در ۳۲ ماده به تصویب مجلس شورای ملی رسید (امور حقوقی، صفحات ۲۹ تا ۳۹)، اما سرنوشتی مشابه قانون قبلی داشت. حتی در ۳۰ خرداد ۱۳۰۲، مجلس شورای ملی «قانون شرایط اساسی امتیاز معادن نفت یکی از دو ولایات گیلان یا مازندران به کمپانی معتبری از اتباع داخله» را در ۳ ماده تصویب نمود که نتیجه‌ای به دنبال نداشت. نکته جالب توجه این است که ماده ۲ این قانون تصریح می‌کند که «شرایط این امتیاز برای دولت، از شرایطی که در قانون امتیاز نفت مورخه ۲۳ برج جوزا ۱۳۰۲ مصوبه مجلس شورای ملی مقرر شده نباید کمتر مساعد باشد.» (امور حقوقی، صفحه ۴۰).

ویژگیهای مطلوب قراردادهای نفتی: رویکرد اقتصادی- تاریخی... ۶۱

ایران داده شود دولت اصولاً مخالفتی با آن نخواهد داشت ... سرانجام قرارداد جدیدی به موجب «قانون اعطای امتیاز نفت به شرکت نفت انگلیس و ایران محدود»^۱ در سال ۱۳۱۲ (مطابق با ۱۹۳۳ میلادی) به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید ... که مدت امتیاز [سابق] را که می‌بایستی در ۱۹۶۱ به پایان برسد تا پایان سال ۱۹۹۳ تمدید کرد.» (امور حقوقی، صفحات بیست و سه و بیست و چهار و ۵۰).

ج- امتیازنامه شرکت نفت انگلیس و ایران (ادامه امتیازنامه داری)

«قانون اعطای امتیاز نفت به شرکت نفت انگلیس و ایران محدود» (امور حقوقی، صفحات ۵۰ تا ۶۵) در تاریخ ۷ خرداد ۱۳۱۲ مطابق با ۲۹ آوریل ۱۹۳۳ در ۲۷ ماده به تصویب مجلس شورای ملی رسید. در مقدمه این قرارداد چنین می‌خوانیم: «به قصد برقرار کردن امتیاز جدیدی به جای امتیازی که در تاریخ ۱۹۰۱ به ویلیام ناکس داری داده شده بود این امتیاز را دولت ایران اعطاء و کمپانی نفت انگلیس و ایران محدود، آن را قبول می‌نماید.»

بر طبق ماده اول این قرارداد، «دولت ... حق مانع للغير تفحص و استخراج نفت را در حدود حوزه امتیاز به کمپانی اعطاء می‌کند و همچنین حق انحصاری تصفیه و هر نوع عملی را در نفتی که خود تحصیل کرده و تهیه آن برای تجارت، خواهد داشت و همچنین دولت در تمام وسعت خاک ایران به کمپانی حق غیرانحصاری و حمل و نقل نفت و تصفیه و هر نوع عملی در آن و تهیه آن برای تجارت و همچنین فروش آن در ایران و صادر کردن آن را اعطاء می‌نماید.» این امتیازنامه برای ۶۰ سال بود (تا ۳۱ دسامبر ۱۹۹۳ یا ۱۳۷۲ شمسی)، اما با ملی شدن صنعت نفت در سال ۱۳۲۹ خاتمه یافت.

د- اعطای دو امتیازنامه در خارج از حوزه عملیات شرکت نفت انگلیس و ایران

۱- «قانون اعطای امتیاز نفت قسمتی از شرق و شمال شرق به شرکت نفت آمریکا و ایران» (امور حقوقی، صفحات ۷۰ تا ۸۵)، در ۲۹ ماده مصوب ۱۵ بهمن ۱۳۱۵ مطابق با سوم ژانویه ۱۹۳۷ به مدت ۶۰ سال. به موجب ماده اول، «دولت بر طبق مقررات این امتیاز در حوزه امتیاز برای تفتیش و تفحص و جستجو و گمانه زدن و استخراج نفت، حق انحصاری به شرکت می‌دهد و به علاوه در

تمام خاک ایران حق غیرانحصاری حمل و تصفیه نفت و عمل آوردن آن به هر طریقه که آن را قابل تجارت کند و انبار کردن و فروختن نفت در ایران و صادر کردن آن را به شرکت اعطاء می نماید.»

۲- «قانون اجازه انعقاد قراردادهای اکتشاف و استخراج معادن دو ناحیه معینه با شرکت هلاندی الگمین اکسپلوراتی ماچاپای» (امور حقوقی، صفحات ۱۰۹ تا ۱۲۷)، در ۲۹ ماده مصوب ۲۶ فروردین ۱۳۱۸. ساختار این قراردادهای امتیازی کم و بیش مشابه امتیازنامه شرکت نفت انگلیس و ایران می باشد به جز مواردی در میزان عایدی دولت که برای ملاحظه جزئیات می توان به اصل قرارداد مراجعه نمود.

ه- ملی شدن نفت و تأسیس شرکت ملی نفت ایران: نقطه عطف قراردادهای نفتی

به کوشش دکتر محمد مصدق، «پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت ایران» در تاریخ ۸ آذر ۱۳۲۹ توسط جمعی از نمایندگان مجلس شورای ملی مطرح شد: «بنام سعادت ملت ایران و به منظور کمک به تأمین صلح جهانی امضاء کنندگان ذیل پیشنهاد می نمایم که صنعت نفت ایران در تمام مناطق کشور بدون استثناء ملی اعلام شود یعنی تمام عملیات اکتشاف، استخراج و بهره برداری در دست دولت قرار گیرد.» (امور حقوقی، صفحه ۱۳۹). در تاریخ ۱۷ اسفند ۱۳۲۹، کمیسیون مخصوص نفت، پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت را پذیرفت: «نظر به اینکه ضمن پیشنهادات واصله به کمیسیون نفت، پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور مورد توجه و قبول کمیسیون قرار گرفته و از آنجایی که وقت کافی برای مطالعه در اطراف اجرای این اصل باقی نیست کمیسیون مخصوص نفت از مجلس شورای ملی تقاضای دو ماه تمدید می نماید.» (امور حقوقی، صفحه ۱۴۱). سرانجام در ۲۴ اسفند ۱۳۲۹، مجلس شورای ملی به ریاست رضا حکمت تصمیم مورخ ۱۷ اسفند ۱۳۲۹ کمیسیون مخصوص نفت را در ماده واحد با دو تبصره تصویب کرد. این تصمیم قانونی در جلسه مورخ ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ مورد تأیید مجلس سنا به ریاست حسن تقی زاده رسید (امور حقوقی صفحات ۱۴۱ و ۱۴۲) و بدین ترتیب صنعت نفت در سراسر کشور ملی اعلام گردید.

به موجب «طرح قانونی دائر به طرز اجرای اصل ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور» (امور حقوقی، صفحات ۱۴۲ و ۱۴۳)، مصوب ۹ اردیبهشت ۱۳۳۰، هیئت مختلطی مرکب از ۵ نفر از نمایندگان مجلس سنا و ۵ نفر از نمایندگان مجلس شورای ملی به انتخاب هر یک از مجلسین و

ویژگیهای مطلوب قراردادهای نفتی: رویکرد اقتصادی - تاریخی ۶۳۰۰

وزیر دارایی وقت یا قائم مقام او تشکیل شد تا بلافاصله از شرکت نفت انگلیس و ایران خلع ید کند. به موجب ماده ۵ این طرح قانونی، «... هیئت مختلط باید هر چه زودتر اساسنامه شرکت ملی نفت را که در آن هیئت عامله و هیئت نظارتی از متخصصین پیش‌بینی شده باشد تهیه و برای تصویب به مجلسین پیشنهاد کند.» همچنین، به موجب ماده ۶، «برای تبدیل تدریجی متخصصین خارجی به متخصصین ایرانی، هیئت مختلط مکلف است آیین‌نامه فرستادن عده‌ای محصل به طریق مسابقه در هر سال برای فراگرفتن رشته‌های مختلف معلومات و تجربیات مربوط به صنایع نفت به کشورهای خارج را تدوین و پس از تصویب هیئت وزیران به وسیله وزارت فرهنگ به موقع اجرا گذارد. مخارج تحصیل این محصلین از عواید نفت پرداخته خواهد شد.»

«لایحه قانونی اساسنامه شرکت ملی نفت ایران» (امور حقوقی، صفحات ۱۵۲ تا ۱۶۷)، در ۶۰ ماده در ۵ آذر ماه ۱۳۳۱ به تصویب رسید.^۱ به موجب ماده ۱، «نظر به قانون مصوب نهم اردیبهشت ماه ۱۳۳۰، شرکتی به نام شرکت ملی نفت ایران برای اکتشاف و استخراج و بهره‌برداری از قبیل تصفیه و حمل و نقل و صدور و پخش نفت و مشتقات آن تأسیس می‌گردد و دارای شخصیت حقوقی است و مدت عملیات شرکت نامحدود است. مرکز اصلی شرکت، خرمشهر است و در صورت اقتضاء شرکت می‌تواند مرکز را در یکی از شهرهای دیگر خوزستان قرار دهد.» برطبق ماده ۲، «... به طور کلی مقررات و طرز کار شرکت بر طبق اصول بازرگانی با در نظر گرفتن مصالح بهره‌برداری و سرعت عمل و مسئولیت و اعتماد خواهد بود.» همچنین، «حوزه عملیات شرکت در ایران همان حوزه عملیات صنعتی شرکت سابق نفت انگلیس و ایران در موقع ملی شدن صنعت نفت خواهد بود.» (ماده ۳). برخی موارد قابل توجه در این اساسنامه به شرح ذیل است:

«... همکاری و هماهنگی با شرکتهای خارجی مربوط به نفت با تصویب هیئت وزیران و تا حدودی که منافعی با قانون ملی شدن صنعت نفت و مصالح کشور نباشد.» (بند هشتم ماده ۴). «به دست آوردن اسرار و اطلاعات محرمانه (از طریق خریداری یا طریق قانونی دیگر) درباره

۱. خاطرنشان می‌شود که بعد از سقوط دولت دکتر مصدق، این اساسنامه تجدیدنظر شد و متن جدید در تاریخ ۲۵ دی ۱۳۳۳ به تصویب مجلس رسید. برای ملاحظه متن تجدیدنظر شده اساسنامه به امور حقوقی صفحات ۲۴۶ تا ۲۶۵ مراجعه شود. اساسنامه شرکت ملی نفت بار دیگر تجدیدنظر شد و در تاریخ ۱۳۳۹/۲/۲۸ تحت عنوان «قانون مربوط به اساسنامه شرکت ملی نفت ایران» به تصویب رسید. (امور حقوقی، صفحات ۴۶۶ تا ۴۸۶). تجدیدنظر بعدی در اساسنامه، تحت عنوان «قانون اساسنامه شرکت ملی ایران» در ۱۳۴۷/۲/۱۵ به تصویب رسید (امور حقوقی، صفحات ۱۰۶۰ تا ۱۰۸۷). در تاریخ ۱۳۵۳/۵/۲۰ مجدداً شاهد تصویب متن جدیدی از اساسنامه شرکت ملی نفت ایران هستیم (امور حقوقی، صفحات ۱۸۶۲ تا ۱۸۹۱). و بالاخره باید از قانون اساسنامه شرکت ملی نفت ایران مصوب ۱۳۵۶/۳/۱۷ نام برد. (امور حقوقی، صفحات ۱۹۲۷ تا ۱۹۵۶).

اختراعات و طرحها و طریقه‌های صنعتی که مورد استفاده قرار گیرد.» (بند نهم ماده ۴). «شرکت موظف است ... برای حفظ مخازن تحت‌الارضی نفت مطابق آخرین ترقیات علمی ممکن اقدام نماید.» (ماده ۷). «شرکت بدون تحصیل جواز مخصوص حق دارد از محل درآمد ارزی خود آنچه را از ماشین‌آلات - دستگاههای فنی - قطعات یدکی - مواد شیمیایی - مصالح ساختمانی و امثال آنها که منحصراً برای عملیات خود در ایران لازم دارد ... بدون تشریفات و پرداخت حقوق و عوارض گمرکی از خارجه وارد نماید.» (بند الف ماده ۸). «شرکت موظف است برای تهیه وسائل صنعتی یا موارد مصرفی خود، با توجه به مرغوبیت و ارزش جنس و رعایت مصالح اقتصادی کشور، نسبت به کالاهای متشابه داخلی حق تقدم قائل شود و وسائلی برانگیزد که حتی‌الامکان محصولات و مصنوعات داخلی را به مصرف برساند.» (تبصره بند ب ماده ۸). «شرکت هر ساله قیمت فروش محصولات نفتی داخله ایران را با رعایت حداقل سود و ازدیاد مصرف و در نظر گرفتن مقتضیات داخلی تعیین خواهد نمود.» (ماده ۱۴). «شرکت یک مؤسسه بازرگانی انتفاعی می‌باشد که سود آن به وسیله دولت عاید ملت می‌شود و حق ندارد اضافه بر آنچه مقررات و وظایف قانونی معمول و منافع مستقیم شرکت ایجاب می‌نماید بودجه خود را صرف هرگونه مخارجی حتی امور اجتماعی و خیریه و عمرانی و عمومی بنماید، ولی دولت می‌تواند به شرکت اجازه دهد تا حدود صدی بیست از سهمیه متعلق به خزانه دولت را ... طبق برنامه مصوب، صرف آبادی و عمران استان خوزستان و رفاه اهالی و کارمندان در آن استان بنماید.» (ماده ۱۵).

نکته حائز اهمیت در ساختار اجرایی شرکت ملی نفت توجه ویژه به تخصص و تجربه است که در ماده ۲۵ اساسنامه بیان شده است: «هیئت مدیره مرکب خواهد بود از یک مدیرعامل ایرانی ... و ۴ مدیر قسمت به شرح ذیل که هر یک مسئول و اداره‌کننده یکی از ارکان اصلی عملیات شرکت بوده و در رشته بخصوص دارای سوابق علمی و عملی لازم باشند. مدیران قسمتهای شرکت نیز اصولاً ایرانی خواهند بود ولی در صورت لزوم و با موافقت هیئت وزیران و تصویب قوه مقننه ممکن است از اتباع خارجه انتخاب شوند. اول - مدیر پالایشگاه، دوم - مدیر استخراج، سوم - مدیر بازرگانی، چهارم - مدیر امور اداری.» همچنین، ماده ۳۹ تأکید دارد که «مدیرعامل و اعضای هیئت مدیره و هیئت بازرسی نباید اشتغالی اعم از دولتی و یا غیردولتی افتخاراً یا به طور مضاعف داشته باشند ... [در غیر اینصورت] مستعفی شناخته خواهند شد.»

و- قرارداد کنسرسیوم

قرارداد کنسرسیوم^۱ تحت عنوان «لایحه قانونی راجع به اجازه مبادله قرارداد فروش نفت و گاز و طرز اداره عملیات آن»، (امور حقوقی، صفحات ۱۷۴ تا ۲۴۳)، در ۲۹ مهر ماه ۱۳۳۳ (۱۹۵۴ میلادی) در مجلس شورای ملی و در ۶ آبان ۱۳۳۳ در مجلس سنا به تصویب رسید. قسمت اول این لایحه مشتمل بر ۵۱ ماده تحت عنوان «قرارداد فروش نفت» است و قسمت دوم آن مشتمل بر ۵ ماده درخصوص حل و فصل غرامت‌های ناشی از ملی کردن صنعت نفت در ارتباط با شرکت نفت انگلیس و ایران می‌باشد. این قرارداد، دو ضمیمه دارد که به ترتیب مربوط به مختصات نواحی عملیات و اصلاح قانون مالیات بر درآمد است. بر طبق ماده ۴۹، مدت این قرارداد ۲۵ سال تعیین شد که برای دوره‌های ۵ ساله قابل تمدید بود. در اندک زمانی بعد از امضای قرارداد، شرکت نفت انگلیس و ایران به شرکت نفت بریتانیا^۲ تغییر نام یافت.

به موجب این قرارداد، دو شرکت تحت عناوین «شرکت اکتشاف و تولید نفت ایران» و «شرکت تصفیه نفت ایران» که به شرکتهای عامل معروف‌اند، بر طبق قوانین ایران به ثبت رسید. بدین ترتیب کنسرسیوم توانست از طریق این دو شرکت و تأسیس چندین شرکت بازرگانی، کلیه عملیات صنعت را در نواحی عملیات (که به موجب ضمیمه اول قرارداد تعریف شده است)، از اکتشاف و حفاری و توسعه و تولید نفت خام تا پالایش و حمل و بازاریابی و فروش را عهده‌دار شود. با وجود این، قرارداد کنسرسیوم تحت عنوان «لایحه قانونی ... فروش نفت و گاز و طرز اداره عملیات آن» به تصویب رسید که به نظر می‌رسد ناشی از حساسیت سیاسی جامعه بعد از شکست نهضت ملی کردن صنعت نفت می‌باشد.

۱. شرکتهای عضو کنسرسیوم عبارت بودند از (امور حقوقی، صفحه ۱۷۵):

- Gulf Oil Corporation (پنسیلوانیا)
 - Socony Vacuum Oil Company Incorporated (نیویورک)
 - Standard Oil Company (نیوجرسی)
 - Standard Oil Company of California (کالیفرنیا)
 - The Texas Company (نیویورک)
 - Anglo-Iranian Oil Company (لندن)
 - N. V. De Bataafsche Petroleum Maatschappij (هلند)
 - Company Francaise Des Petroles (پاریس)
2. British Petroleum

در مقدمه این قرارداد (پاراگراف ششم) چنین می‌خوانیم: «... و منظور از این مذاکرات که در سطح دوستانه انجام شده آن بوده که از طرفی برای دولت ایران و شرکت ملی نفت ایران بازار صدور مقدار معتناهی نفت ایران تأمین شود و موجبات افزایش منافع مادی و سعادت مردم ایران فراهم گردد و از طرف دیگر شرکتهای مذکور با تأمین لازم اطمینان داشته باشند که در ازاء آنکه منابع مالی و وسایل خود را در راه تجدید فعالیت صنعت نفت ایران به کار می‌اندازند اجرت عادلانه به دست خواهند آورد.» به هر حال، این قرارداد استعماری که قرار بود «سعادت مردم ایران» را به ارمغان آورد در تاریخ ۱۳۵۲/۵/۸ با تصویب «قانون الغای قرارداد نفت با کنسرسیوم مصوب سال ۱۳۳۳...» از طریق توافق شرکت ملی نفت و اعضای کنسرسیوم خاتمه یافت و قرارداد دیگری تحت عنوان «قرارداد فروش و خرید نفت بین دولت شاهنشاهی ایران و شرکت ملی نفت ایران و شرکتهای خارجی»، در همان روز در قالب کنسرسیوم جدیدی با ۱۴ عضو به تصویب رسید (امور حقوقی، صفحات ۱۵۵۸ تا ۱۶۶۲).

خاطر نشان می‌شود که قرارداد اولیه کنسرسیوم (مصوب ۱۳۳۳) سه بار در مواردی همچون تغییر و اضافه شدن اعضای کنسرسیوم، پس گرفتن قطعاتی از ناحیه قرارداد که کنسرسیوم اقدامی در آنجا نکرده بود، مسائل مالیاتی، میزان پرداخت مشخص یا حق الامتیاز^۱ و نظایر آن مورد تجدیدنظر قرار گرفت. اولین تجدیدنظر تحت عنوان «لایحه قانونی اجازه مبادله قرارداد الحاقی به قرارداد فروش نفت و گاز مصوب هفتم آبان ماه ۱۳۳۳» که به قرارداد الحاقی اول معروف است شامل یک مقدمه و ۹ ماده و یک ضمیمه مربوط به اصلاح قانون مالیات بر درآمد و نیز موافقت نامه مفصلا، که در تاریخ ۱۳۴۳/۱۰/۳۰ به تصویب مجلس رسید. (امور حقوقی، صفحات ۴۹۹ تا ۵۱۶). دومین تجدیدنظر تحت عنوان «قانون اجازه مبادله قرارداد الحاقی دوم به قرارداد فروش نفت و گاز مصوب آبان ماه ۱۳۳۳» که به قرارداد الحاقی دوم معروف است شامل یک مقدمه، سه ماده و یک ضمیمه که در تاریخ ۱۳۴۶/۴/۱۹ به تصویب رسید (امور حقوقی، صفحات ۱۰۴۲ تا ۱۰۵۵). تجدیدنظر سوم تحت عنوان «قانون قرارداد الحاقی سوم به قرارداد فروش نفت و گاز» که به قرارداد الحاقی سوم معروف است در ۱۳۵۰/۲/۶ به تصویب مجلس رسید. (امور حقوقی، صفحات ۱۲۴۲ تا ۱۲۵۱).

1. Stated Payment = Royalty

ز- قانون نفت ۱۳۳۶ (اولین قانون نفت)^۱

«قانون مربوط به تفحص و اکتشاف و استخراج نفت در سراسر کشور و فلات قاره»، (امور حقوقی، صفحات ۲۸۵ تا ۲۹۷)، موسوم به قانون نفت در ۱۶ ماده در ۲۰ تیر ماه ۱۳۳۶ به تصویب مجلس شورای ملی و در ۷ مرداد ۱۳۳۶ به تصویب مجلس سنا رسید و حدود وظایف شرکت ملی نفت ایران را در خارج از حوزه عملیات کنسرسیوم تعیین کرد. ماده اول این قانون چنین می‌گوید: «به منظور تسریع در توسعه عملیات تفحص و اکتشاف و استخراج نفت در سراسر کشور و فلات قاره به استثنای آن قسمت از اراضی که طبق قرارداد فروش نفت مصوب ششم آبان ۱۳۳۳ به عنوان حوزه عملیات کنسرسیوم تعیین گردیده است و همچنین به منظور توسعه سریع عملیات تصفیه و حمل و نقل و فروش کلیه نفتی که در خارج از حوزه عملیات کنسرسیوم به دست خواهد آمد در سراسر کشور و نیز در خارج از کشور، به شرکت ملی نفت ایران اجازه داده می‌شود که طبق اصول و شرایط مندرج در این قانون عمل نماید.»

به موجب ماده پنجم، «شرکت ملی نفت ایران می‌تواند به منظور اجرای عملیات تفحص و اکتشاف و استخراج، اراضی کشور و فلات قاره را به جز ناحیه موضوع قانون قرارداد فروش نفت مصوب ششم آبان ۱۳۳۳، به بخش‌هایی تقسیم کند که مساحت هر یک حداکثر از هشتاد هزار کیلومتر مربع تجاوز ننماید. شرکت می‌تواند از بخشهای مزبور آنچه را که مقتضی بداند از نظر اجرای عملیات مقرر در این قانون آزاد اعلان نموده و نسبت به آن پیشنهاد انعقاد قرارداد بپذیرد.»

۱. معمولاً قانون نفت ۱۳۳۶ را اولین قانون نفت می‌دانند. این امر بدان معنی نیست که قبل از این تاریخ، قانونگذار در مورد معادن و ذخایر نفتی ساکت بوده است بلکه موارد زیر را می‌توان ذکر کرد:

- اصل ۲۴ قانون اساسی مشروطیت مصوب ۱۲۵۸/۱۰/۸ شمسی: «بستن عهدنامه‌ها و مفاوله‌نامه‌ها، اعطای امتیازات (انحصار) تجاری و صنعتی و فلاحی و غیره اعم از اینکه طرف داخله باشد یا خارجه باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد به استثنای عهدنامه‌هایی که استتار آنها صلاح دولت و ملت باشد.» (امور حقوقی، صفحه ۱۹)
- ماده ۳ قانون معادن مصوب ۱۳۱۷/۱۱/۱۶: «حق استخراج معادن نفت و مواد نفتی و سنگهای قیمتی ... منحصر به دولت است و حقوق مالکین این معادن به موجب آیین‌نامه مخصوص با موافقت بین دولت و مالکین معین خواهد شد.» (امور حقوقی، صفحه ۱۰۷)
- ماده ۱ قانون معادن مصوب ۱۳۳۶/۲/۲۱: «مواد معدنی از نظر اکتشاف و بهره‌برداری به طبقات سه‌گانه زیر تقسیم می‌شوند: ... طبقه سوم عبارت است از کلیه مواد نفتی، قیر، گازهای طبیعی و مواد رادیواکتیو مانند رادیوم، توریم، اورانیوم و کلیه موادی که جهت استفاده نیروی اتمی به کار می‌رود.» بر طبق بند ج ماده ۲ «معادن طبقه سوم مطلقاً متعلق به دولت می‌باشد و بهای ملک که معدن طبقه سوم در آن واقع شده است ... به قیمت عادلانه ... پرداخت خواهد شد...» (امور حقوقی، صفحات ۲۸۳ و ۲۸۴).

برای نخستین بار در این قانون به شرکت ملی نفت ایران اجازه داده شد که با شرکتهای خارجی، سرمایه‌گذاری مشترک انجام دهد و مشارکت در تولید داشته باشد ضمن آنکه از سود شرکتهای طرف قرارداد مالیات اخذ کند. در تبصره‌های ۴ و ۵ ماده اول این قانون، دو اصطلاح «سازمان مشترک» و «دستگاه مختلط» به شرح ذیل تعریف شده است: «سازمان مشترک، هر مؤسسه‌ای است که قسمتی از آن متعلق به یک شخص و قسمت دیگر متعلق به شرکت ملی نفت ایران باشد»، و «منظور از دستگاه مختلط ... هر دستگاه عاملیتی است که شرکت ملی نفت ایران از یک طرف و یک یا چند شخص از طرف دیگر تماماً ایجاد نموده باشند بدون اینکه در اثر این اختلاط شخصیت حقوقی جداگانه‌ای به وجود آید.» نکته مهم این است که به موجب ماده ششم، «شرکت ملی نفت ایران باید در هر یک از سازمانهای مشترک یا دستگاههای مختلط لااقل به میزان سی درصد سهام باشد».

«مدت اصلی قرارداد در مورد هر ناحیه حداکثر بیست و پنج سال از تاریخ شروع بهره‌برداری تجارتي در آن ناحیه خواهد بود ولی ممکن است مدت قرارداد به درخواست هر یک از طرفهای شرکت ملی نفت ایران حداکثر برای سه دوره پنج ساله تمدید شود.» (بند د ماده هفتم).

ک- قراردادهای منعقد براساس قانون نفت ۱۳۳۶

براساس قانون نفت ۱۳۳۶، جمعاً ۱۲ قرارداد با شرکتهای خارجی به شرح ذیل منعقد شد. سه مورد اول را به اجمال معرفی می‌کنیم و سایر موارد را صرفاً نام می‌بریم زیرا که ساختارهای مشابهی دارند.

۱- «موافقت‌نامه قرارداد تفحص و اکتشاف و استخراج و بهره‌برداری نفت بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت ایتالیایی آجیپ مینراریا^۱»، (امور حقوقی، صفحات ۲۹۸ تا ۳۳۶) در ۴۷ ماده مصوب ۱۳۳۶/۶/۲. به موجب این قرارداد، شرکت ملی نفت ایران و شرکت آجیپ، یک شرکت سهامی بنام شرکت نفت ایران و ایتالیا (سیرپ^۲) تحت قوانین ایران تشکیل دادند تا «... به نفع طرفین، عملیات مربوط به اکتشاف و تولید نفت خام و سایر مواد هیدروکربور طبیعی و همچنین فروش مواد مستخرجه و کلیه عملیاتی را که برای فروش این مواد لازم و مفید باشد انجام خواهد داد.» (ماده ۱). به موجب ماده ۴، «پنجاه درصد از سرمایه اولیه شرکت سیرپ را شرکت ملی نفت

1. Agip Mineraria

2. Sirip

ویژگیهای مطلوب قراردادهای نفتی: رویکرد اقتصادی- تاریخی ... ۶۹

ایران ... و پنجاه درصد دیگر را شرکت آجیپ ... تأدیه خواهند نمود. ... بدین ترتیب نصف عده اعضای هیئت مدیره و ... هیئت بازرسی حسابها ... از طرف شرکت ملی نفت ایران و نصف دیگر از طرف شرکت آجیپ انتخاب خواهند شد. ... مدیرعامل که در عین حال سمت مدیریت کل را نیز خواهد داشت از طرف شرکت آجیپ معین می‌شود ... اداره امور فنی شرکت (اکتشاف و توسعه و بهره‌برداری و حمل و نقل و بارگیری نفت) به دست کارمندانی سپرده خواهد شد که به معرفی آجیپ و به انتخاب مدیرعامل تعیین خواهند شد... مدت قرارداد به موجب ماده ۳۵، بیست و پنج سال از تاریخ شروع به فروش نفت، معتبر خواهد بود ... [که برای سه دوره ۵ ساله قابل تمدید است]. و به موجب ماده ۱۷، «از سود ویژه ... نصف به عنوان مالیات و حقوق دولتی به دولت ایران پرداخت خواهد گردید و نصف دیگر بالمناصفه بین شرکت ملی نفت ایران و آجیپ مینارایا تقسیم خواهد شد.»

۲- «موافقت‌نامه تفحص و اکتشاف و بهره‌برداری و فروش نفت بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت سهامی پان آمریکن پترولیوم کورپوریشن» (امور حقوقی، صفحات ۳۴۸ تا ۳۹۰) در ۴۵ ماده مصوب ۱۳۳۶/۱۲/۲۹. به موجب ماده ۲، «طرفین اول و دوم قرارداد بدین وسیله توأماً «دستگاه مختلطی» را ایجاد می‌کنند و ... به طور متساوی [در آن] شرکت خواهند نمود.» این دستگاه مختلط را «شرکت پان آمریکن» نامگذاری نمودند که دارای تابعیت ایرانی بود. به موجب ماده ۳، «کلیه نفتی که به موجب این قرارداد از ناحیه قرارداد تولید گردیده و کلیه دستگاهها و ماشین‌آلات و لوله‌ها و اموال دیگری که به موجب این قرارداد به هزینه مشترک طرفین خریداری و یا تحصیل گردیده در مالکیت طرفین (پنجاه درصد طرف اول و پنجاه درصد طرف دوم) خواهد بود و کلیه هزینه‌های لازم برای عملیات این قرارداد (به جز مخارج و هزینه‌هایی که تأمین و پرداخت آن برای عملیات اکتشافی تنها برعهده طرف دوم است) به وسیله طرفین یعنی پنجاه درصد به وسیله طرف اول و پنجاه درصد به وسیله طرف دوم تأمین و پرداخت خواهد شد. هر یک از طرفین حق دارد که سهم نفت خود را برای خود یا برای نماینده خود به جنس مطالبه نماید.» و به موجب ماده ۲۴، «پنجاه درصد از نفتی که در ناحیه عملیات می‌شود در سر چاه به ملکیت طرف اول و پنجاه درصد دیگر به ملکیت طرف دوم درخواهد آمد.» مدت این قرارداد به موجب ماده ۳۴، بیست و پنج سال است که برای سه دوره ۵ ساله قابل تمدید می‌باشد.

۳- «موافقت‌نامه تفحص و اکتشاف و بهره‌برداری و فروش بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت سافایر پترولیومز لیمیتد» کانادایی، (امور حقوقی، صفحات ۳۹۱ تا ۴۴۱) در ۴۵ ماده مصوب ۱۳۳۷/۴/۲۵. مشابه دو قرارداد قبلی، طرفین این قرارداد به موجب بند ۳، دستگاه مختلطی به صورت شرکت سهامی تشکیل دادند و در ایران تحت عنوان «شرکت نفت ایران کانادا» به ثبت رساندند و به صورت پنجاه درصدی در آن شرکت مشارکت نمودند. به موجب همین بند، «هر یک از طرفین حق دارد که سهم نفت خود را برای خود یا برای نماینده خود به جنس مطالبه نماید.» ماده ۲۴ این قرارداد در مورد نحوه مالکیت نفت در سرچاه دقیقاً همان ماده ۲۴ قرارداد شرکت ایران پان امریکن (مورد دوم فوق‌الذکر) می‌باشد. سایر موارد نیز کم و بیش مشابه قراردادهای دیگر است.

پنج فقره دیگر قرارداد نفتی که لایحه قانونی آنها در تاریخ ۱۳۴۳/۱۱/۲۴ به صورت همزمان به تصویب مجلس رسید به شرح ذیل می‌باشد.

۴- قرارداد شرکت نفت فلات قاره دشتستان «دوپکو»^۱، (امور حقوقی، صفحات ۵۱۸ تا ۵۷۳)، در ۴۳ ماده: قرارداد دستگاه مختلط بین شرکت ملی نفت ایران و باتافه پترولیوم ماتشاپای ن.^۲ و مصوب ۱۳۴۳/۱۰/۲۶. مشابه قراردادهای قبلی، شرکت دوپکو تحت قوانین ایران به ثبت رسید و طرفین قرارداد به صورت پنجاه درصد در آن مشارکت داشتند.

۵- قرارداد شرکت نفت فلات قاره ایران «ایروپکو»^۳، بخش ۱ فلات قاره ایران، (امور حقوقی، صفحات ۵۷۴ تا ۶۲۸)، در ۴۳ ماده: قرارداد دستگاه مختلط بین شرکت ملی نفت ایران و هفت شرکت نفتی آمریکایی مصوب ۱۳۴۳/۱۰/۲۶، از طریق تأسیس شرکت سهامی ایروپکو، مشابه قراردادهای قبلی.

۶- قرارداد شرکت نفت بین‌المللی دریایی ایران «ایمینوکو»^۴، بخش ۱ فلات قاره ایران، (امور حقوقی، صفحات ۶۲۹ تا ۶۸۵)، در ۴۳ ماده: قرارداد دستگاه مختلط بین شرکت ملی نفت ایران و سه شرکت نفتی ایتالیایی، آمریکایی و هندی، مصوب ۱۳۴۳/۱۰/۲۷، از طریق تأسیس شرکت سهامی ایمینوکو، مشابه قراردادهای قبلی.

1. DOPCO: Dashtestan Offshore Petroleum Company

2. Bataafse Petroleum Maatschappij N. V.

3. IROPCO: Iranian Offshore Petroleum Company

4. IMINOCO: Iranian Marine International Oil Company

ویژگیهای مطلوب قراردادهای نفتی: رویکرد اقتصادی- تاریخی ۷۱۰۰

۷- قرارداد شرکت نفت لاوان «لاپکو»^۱ (امور حقوقی، صفحات ۶۸۶ تا ۷۳۴)، در ۴۳ ماده: قرارداد دستگاه مختلط بین شرکت ملی نفت ایران و چهار شرکت نفتی آمریکایی مصوب ۱۳۴۳/۱۰/۲۸، از طریق تأسیس شرکت سهامی لاپکو، مشابه قراردادهای قبلی.

۸- قرارداد شرکت نفت فارسی «اف.پی.سی»^۲، (امور حقوقی، صفحات ۷۴۹ تا ۷۹۷)، در ۴۳ ماده: قرارداد دستگاه مختلط بین شرکت ملی نفت ایران و سه شرکت فرانسوی، مصوب ۱۳۴۳/۱۰/۲۹، از طریق تأسیس شرکت سهامی اف.پی.سی، مشابه قراردادهای قبلی.

خاطر نشان می شود که «لایحه قانونی راجع به اجازه مبادله و اجرای پنج قرارداد نفتی» (شماره های ۴ تا ۸ فوق الذکر) جملگی در روز ۱۳۴۳/۱۱/۲۴ به تصویب مجلس رسید و از این رو به لایحه قانونی پنج فقره قرارداد نفت معروف است. (امور حقوقی، صفحات ۵۱۸ و ۵۱۹).

۹- قرارداد شرکت نفت خلیج فارس «پگوپکو»، (امور حقوقی، صفحات ۸۱۱ تا ۸۶۳)، در ۴۳ ماده: قرارداد دستگاه مختلط بین شرکت ملی نفت ایران و هفت شرکت آلمانی، مصوب ۱۳۴۴/۴/۲۱، از طریق تأسیس شرکت سهامی پگوپکو، مشابه قراردادهای قبلی.

نکته- چنانکه در بند ل این بخش از مقاله خواهیم دید، بعد از قرارداد پگوپکو در سال ۱۳۴۴، جهت گیری قراردادهای نفتی به سمت قراردادهای خدمت یا پیمانکاری متمایل شد به طوری که در فاصله زمانی ۱۳۴۵ تا ۱۳۴۸ سه قرارداد در این زمینه به امضاء رسید. اما از سال ۱۳۵۰ مجدداً شاهد رونق قراردادهای مشارکتی مبتنی بر قانون نفت ۱۳۳۶ هستیم. در تاریخ ۱۳۵۰/۱۰/۶، «قانون اجازه مبادله و اجرای سه فقره قرارداد نفت» به استناد ماده ۲ قانون نفت ۱۳۳۶ به منظور اجرای عملیات تفحص و اکتشاف و بهره برداری و فروش و صدور با دو شرکت آمریکایی و گروه شرکتهای ژاپنی به شرح ذیل به تصویب رسید، (امور حقوقی، صفحه ۱۲۶۷).

۱۰- قرارداد بوشکو: قرارداد بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت آمریکایی آمرادا هس کورپوریشن^۳ (شرکت نفت بوشهر)، (امور حقوقی، صفحات ۱۲۶۸ تا ۱۳۱۵)، در ۴۰ ماده در تاریخ ۵ مرداد ۱۳۵۰ به امضاء رسید و به موجب آن شرکت مختلط بوشکو برای انجام عملیات موضوع این قرارداد تأسیس شد.

1. LAPCO: Lavan Petroleum Company

2. F.P.C: Farsi Petroleum Company

3. Amerada Hess Corporation

۱۱- قرارداد هوپکو: قرارداد بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت آمریکایی موبیل اوایل کورپوریشن^۱ (شرکت نفت هرمز)، (امور حقوقی، صفحات ۱۳۱۶ تا ۱۳۶۴)، در ۴۰ ماده که در تاریخ ۵ مرداد ۱۳۵۰ به امضاء رسید و به موجب آن شرکت مختلط هوپکو برای انجام عملیات موضوع این قرارداد تأسیس شد.

۱۲- قرارداد اینپکو: قرارداد بین شرکت ملی نفت ایران و گروههای شرکتهای ژاپنی تی جین لیمیتد^۲ (شرکت نفت ایران و ژاپن)، (امور حقوقی، صفحات ۱۳۶۵ تا ۱۴۱۳)، در ۴۰ ماده در تاریخ ۵ مرداد ۱۳۵۰ به امضاء رسید و به موجب آن شرکت مختلط اینپکو برای انجام عملیات موضوع این قرارداد تأسیس شد.

ل- سه قرارداد خدمت (پیمانکاری) منعقد شده قبل از تصویب قانون نفت ۱۳۵۳ (پیمانکاری)، با ساختاری مشابه قراردادهای بیع متقابل

علاوه بر ۱۲ قراردادی که براساس قانون نفت ۱۳۶۶ منعقد شد و به اجمال در بند ک مطرح گردید، چند قرارداد دیگر نیز در چارچوب قراردادهای خدمت^۳ یا پیمانکاری به شرح ذیل منعقد شد:

۱- قرارداد پیمانکاری اکتشاف و تولید بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت فرانسوی «اراپ»^۴ و شرکت فرانسوی سوفیران (وابسته به اراپ) (امور حقوقی، صفحات ۹۴۲ تا ۱۰۰۰) در ۴۴ ماده، مصوب ۱۳۴۵/۹/۱۹. ساختار این قرارداد با ۱۲ قرارداد قبلی کاملاً متفاوت است. به موجب ماده ۲، شرکت اراپ و یا شرکتهای وابسته به آن در قبال انجام خدمات فنی، مالی و بازرگانی حق الزحمه‌ای دریافت خواهند کرد. به موجب بند ب ماده ۳، «... اراپ ... وجوه لازم برای عملیات اکتشاف و در صورت پیدایش نفت، جهت انجام عملیات ارزیابی و توسعه در اختیار شرکت ملی نفت ایران خواهد گذارد. وجوه مزبور مربوط به عملیات اکتشافی، به صورت وام بدون بهره تأدیه خواهد شد و استرداد آن موقوف به کشف و تولید نفت به مقادیر تجاری خواهد بود. وجوه مربوط به مخارج ارزیابی و توسعه، وام با بهره تلقی شده و طبق روش مقرر در این قرارداد مسترد خواهد شد.» به موجب بند ج همین ماده، «اراپ به عنوان واسطه، مقادیر معینی از نفت خام را از طرف

1. Mobil Oil Corporation

2. Tijin Limited

3. Service Contract

4. Erap

ویژگیهای مطلوب قراردادهای نفتی: رویکرد اقتصادی- تاریخی ۷۳۰۰۰

شرکت ملی نفت ایران در بازارهای جهان به فروش خواهد رسانید و طبق مقررات این قرارداد، قسمتی از وجوه حاصله از فروش را شرکت ملی نفت ایران و دولت ایران برای خرید کالا و خدمات فرانسوی به مصرف خواهند رسانید.» بر طبق اجزای ۱، ۲، و ۳ ماده ۴، مدت قرارداد برای مرحله اکتشاف ۶ سال است که برای دو دوره دوساله اضافی در نواحی خشکی و یک دوره سه ساله اضافی در نواحی دریایی قابل تمدید است. مدت این قرارداد برای مرحله بهره‌برداری، ۲۵ سال از تاریخ شروع تولید تجاری خواهد بود.

نکته قابل توجه به لحاظ مالی این است که به موجب جزء ۱ ماده ۵، «شرکت ملی نفت ایران در همه اوقات مسئولیت مالی کلیه عملیات موضوع این قرارداد را به عهده خواهد داشت با این تفاهم که کلیه وجوه لازم برای انجام عملیات اکتشافی و ارزیابی و توسعه از طرف اراپ تأمین خواهد شد و این وضع ادامه خواهد داشت تا زمانی که وجوه حاصله از عملیات موضوع این قرارداد که عاید شرکت ملی نفت ایران می‌گردد به حدی برسد که شرکت ملی نفت بتواند مخارج عملیات ارزیابی و توسعه را رأساً تأمین کند.» و به موجب جزء ۱ ماده ۶، «تمام نفتی که به موجب این قرارداد تولید می‌شود کلاً در سر چاه به شرکت ملی نفت ایران تعلق خواهد داشت.» با وجود این، به موجب ماده ۲۲، «در طول مدت بهره‌برداری، برنامه‌های عملیات و بودجه‌های مربوطه به وسیله پیمانکار کل [شرکت سوفیران] با مشورت شرکت ملی نفت تهیه و ... به مورد اجرا گذارده خواهد شد.»

در مجموع به نظر می‌رسد قرارداد پیمانکاری اراپ ساختاری کاملاً مشابه با قراردادهای بیع متقابل دارد زیرا کلیه هزینه‌ها نهایتاً از طرف شرکت خارجی تأمین می‌شود و شرکت ملی نفت از محل تولیدات مربوط به همین قرارداد، این هزینه‌ها را به علاوه بهره به شرکت خارجی پرداخت می‌کند. بنابراین، قرارداد اراپ را به لحاظ تاریخی می‌توان نقطه شروع قراردادهای بیع متقابل دانست.

۲- «قرارداد پیمانکاری اکتشاف و تولید بین شرکت ملی نفت ایران و شرکتهای اروپایی» (امور حقوقی، صفحات ۱۱۰۸ و ۱۱۶۶)، در تاریخ ۱۲ اسفند ۱۳۴۷ برابر ۳ مارس ۱۹۶۹ بین شرکت ملی نفت ایران و اراپ فرانسوی، آجیپ ایتالیایی و یک شرکت اسپانیایی، یک شرکت بلژیکی و یک شرکت اطریشی (OMV) منعقد شد و قانون مربوط به آن در ۱۳۴۸/۳/۳۱ به تصویب مجلس رسید. این قرارداد در ۳۹ ماده ساختاری مشابه با قرارداد اراپ مندرج در بند یک فوق‌الذکر دارد.

۳- «قرارداد پیمانکاری اکتشاف و تولید بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت نفت کنتینتال»، (امور حقوقی، صفحات ۱۱۶۶ تا ۱۲۱۹)، که در تاریخ ۱۷ فروردین ۱۳۴۸ مطابق با ۶ آوریل ۱۹۶۹ منعقد شد و قانون مربوط به آن در ۱۳۴۸/۷/۲ به تصویب مجلس رسید. این قرارداد در ۴۱ ماده ساختاری مشابه با دو قرارداد قبلی دارد. نکته قابل تأمل و جالب توجه این است که ماده ۴۱ این قرارداد تصریح می‌کند که «مقررات قانون معادن مصوب ۱۳۳۶ در مورد این قرارداد مجری نخواهد بود و قوانین و مقرراتی که کلاً یا بعضاً مباین با شرایط این قرارداد باشد در حدودی که مابینت دارد نسبت به مقررات این قرارداد، بلا اثر خواهد بود.»

ز- قانون نفت ۱۳۵۳

قانون نفت ۱۳۵۳، (به امور حقوقی، صفحات ۱۶۸۲ تا ۱۶۹۸)، دومین قانون نفت است که در ۳۰ ماده در ۳۱ تیر ماه ۱۳۵۳ در مجلس سنا و در هشتم مرداد ۱۳۵۳ در مجلس شورای ملی به تصویب رسید. به موجب بند یک ماده ۳، «منابع نفتی و صنعت نفت ایران ملی است و اعمال حق مالکیت ملت نسبت به منابع نفتی ایران در زمینه اکتشاف، توسعه، تولید، بهره‌برداری و پخش نفت در سرتاسر کشور و فلات قاره منحصرأ به عهده شرکت ملی نفت ایران است که رأساً یا به وسیله نمایندگی‌ها و پیمانکاران خود در آن باره اقدام خواهد کرد.» نکته حائز اهمیت این است که قبل از این قانون کلیه قراردادهای نفتی می‌بایستی به تصویب مجلس شورای ملی و مجلس سنا برسد در حالی که به موجب این قانون، تأیید هیئت وزیران کفایت می‌کند: «قراردادهای مزبور بعد از تأیید هیئت وزیران به موقع اجرا گذارده خواهد شد.» (بند ۲ ماده ۳). همچنین به موجب بند ۶ ماده ۳۰، «قانون مربوط به تفحص و اکتشاف و استخراج نفت در سراسر کشور و فلات قاره مصوب هفتم مرداد ۱۳۳۶ از تاریخ تصویب این قانون ملغی و این قانون جایگزین آن می‌گردد.»

با توجه به اینکه قانون نفت ۱۳۵۳، چارچوب پیمانکاری را برای قراردادهای نفتی پذیرفته است (قراردادهای خدمت) و نحوه پرداخت به شرکتهای خارجی از محل تولیدات میدان موضوع قرارداد یا سایر میادینی است که شرکت ملی نفت ایران تعیین می‌کند، لذا می‌توان این قانون را سرآغاز رژیم حقوقی بیع متقابل دانست که بعد از انقلاب اسلامی الگوی رایج قراردادهای نفتی شد. با وجود این، چنانکه قبلاً در بند ل این بخش اشاره شد سه قرارداد به ترتیب در آذر ۱۳۴۵، اسفند ۱۳۴۷ و فروردین ۱۳۴۸ در چارچوب پیمانکاری منعقد گردید در حالی که قانون مربوط به

ویژگیهای مطلوب قراردادهای نفتی: رویکرد اقتصادی - تاریخی ۷۵۰۰

قراردادهای پیمانکاری در سال ۱۳۵۳ به تصویب رسید. با مقایسه متن قراردادهای سه گانه فوق‌الذکر با قانون نفت ۱۳۵۳ مشابتهای اساسی آنها کاملاً روشن است.

به موجب بند ۱ ماده ۱۰ قانون نفت ۱۳۵۳، «مدت قراردادهای پیمانکاری ... به دو مرحله متوالی اکتشاف و توسعه تقسیم خواهد شد. طول مدت مرحله اکتشاف حداکثر از تاریخ اجرای قرارداد تا ۵ سال خواهد بود.» ماده ۱۲، نحوه تأمین هزینه‌های عملیات اکتشاف و توسعه را تعیین می‌کند: «... طرف قرارداد حق خواهد داشت که در برابر ریسک هزینه‌های اکتشافی که متحمل گردیده و نیز در برابر تعهد تأمین هزینه‌های عملیات توسعه که برعهده گرفته است ... مقداری از نفت میدان مکشوفه را از تاریخ آغاز تولید تجاری ... و در طی مدتی که از ۱۵ سال تجاوز نخواهد کرد خریداری نماید. [این مقدار] ... در هر حال از پنجاه درصد نفت تولید شده میدان مکشوفه تجاوز نخواهد نمود ... بهای نفت فروخته شده به طرف قرارداد ... به اندازه مجموع دو تخفیف زیر از بهای فوب رایج بازار نفت مزبور ارزانتر باشد: الف - تخفیفی که رقم کل آن در هر سال برابر با یک دهم مجموع مبالغی باشد که طرف قرارداد از تاریخ اجرای قرارداد تا آغاز تولید تجاری از بابت هزینه‌های عملیات اکتشاف و توسعه در ناحیه قرارداد متحمل شده است ... ب - تخفیفی حداکثر معادل ۵ درصد بهای فوب رایج بازار نفت فروخته شده به طرف قرارداد، که این تخفیف ظرف تمام مدت اعتبار قرارداد فروش ادامه خواهد داشت.»

قراردادهای پیمانکاری منعقد براساس قانون مذکور جمعاً ۶ مورد می‌باشد که در ادامه معرفی خواهند شد. نکته جالب توجه این است که به موجب اسناد حقوقی منتشر شده وزارت نفت، قرارداد اول دو روز قبل از تصویب قانون نفت در مجلس شورای ملی منعقد شد. قراردادهای دوم و سوم در همان روز تصویب قانون، قرارداد چهارم ۸ روز بعد از تصویب و قراردادهای پنجم و ششم به ترتیب ۲۱ و ۲۵ روز بعد از تصویب این قانون، به امضاء رسیدند.

م - شش قرارداد پیمانکاری منعقد براساس قانون نفت ۱۳۵۳

۱ - قرارداد پیمانکاری برای اکتشاف و توسعه نفت بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت فرانسوی نفت (سی.اف.پی)^۱، (امور حقوقی، صفحات ۱۶۹۹ تا ۱۷۲۵)، در ۲۷ ماده که در پنجم مرداد ۱۳۵۳ منعقد شد. به موجب این قرارداد، شرکت توتال ایران به عنوان پیمانکار کل تأسیس شد و کلیه وجوه لازم برای عملیات اکتشاف و توسعه و هر نوع هزینه دیگر را در اختیار شرکت ملی

1. Compagnie Francaise Petroles: (CFP)

نفت ایران قرار داد ضمن آنکه ریسک عملیات اکتشاف را پذیرفت. دقیقاً مشابه قراردادهای پیمانکاری موضوع بند ل این بخش، وجوهی که به منظور تأمین هزینه‌های توسعه‌ای پرداخت شود وام با بهره محسوب خواهد شد. به موجب ماده ۱۵ این قرارداد، «... شرکت ملی نفت ... ۴۵ درصد نفت خام تولید شده و به دست آمده از میدان [را با رعایت شرایط تخفیف] به شرکت فرانسوی نفت یا نماینده او خواهد فروخت.»

۲- قرارداد پیمانکاری برای اکتشاف و توسعه نفت بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت آلمانی دمینکس^۱ (شیراز)، (امور حقوقی، صفحات ۱۷۲۶ تا ۱۷۵۱)، در ۲۷ ماده که در هشتم مرداد ۱۳۵۳ منعقد شد. به موجب این قرارداد، شرکت نفت دمینکس ایران به عنوان پیمانکار کل تأسیس شد. سایر شرایط با تغییرات اندک مانند قرارداد قبلی است.

۳- قرارداد پیمانکاری برای اکتشاف و توسعه بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت آلمانی دمینکس (آبادان)، (امور حقوقی، صفحات ۱۷۵۲ تا ۱۷۷۷)، در ۲۷ ماده که در هشتم مرداد ۱۳۵۳ منعقد شد. مجدداً شرکت نفت دمینکس ایران به عنوان پیمانکار کل تأسیس شد.

۴- قرارداد پیمانکاری برای اکتشاف و توسعه بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت انگلیسی اولترامار لیمیتد^۲، (امور حقوقی، صفحات ۱۷۷۸ تا ۱۸۰۴)، در ۲۷ ماده که در شانزدهم مرداد ۱۳۵۳ منعقد شد. به موجب این قرارداد، شرکت نفت اولترامار ایران به عنوان پیمانکار کل تأسیس شد.

۵- قرارداد پیمانکاری برای اکتشاف و توسعه نفت بین شرکت ملی نفت ایران و پان کانادین پترولیوم لیمیتد^۳، (امور حقوقی، صفحات ۱۸۰۵ تا ۱۸۳۳)، در ۲۷ ماده که در بیست و نهم مرداد ۱۳۵۳ منعقد شد. علی‌رغم عنوان این قرارداد، شرکت‌های خارجی طرف قرارداد با شرکت ملی نفت عبارت بودند از اشلند اوپل اینکورپوریتد که یک شرکت آمریکایی است و پایان کانادین پترولیوم که کانادایی است و در این قرارداد مجتمعاً به عنوان گروه اشلند نامیده شده‌اند. گروه اشلند یک شرکت فرعی پیمانکار کل این قرارداد بود. شرایط این قرارداد بیش مانند قراردادهای قبلی می‌باشد.

۶- قرارداد پیمانکاری برای اکتشاف و توسعه نفت بین شرکت ملی نفت ایران و آجیپ اس.پ.آ.^۴، (امور حقوقی، صفحات ۱۸۳۴ تا ۱۸۶۱)، در ۲۷ ماده که در سوم شهریور ۱۳۵۳ منعقد

1. DEMINEX

2. Ultramar Company Limited

3. PanCanadian Petroleum Limited

4. Agip S.P.A

ویژگیهای مطلوب قراردادهای نفتی: رویکرد اقتصادی- تاریخی ۷۷۰۰

شد. شرکت نفت آجیب ایران به عنوان پیمانکار کل این قرارداد تأسیس شد. شرایط این قرارداد نیز کم و بیش مانند قراردادهای قبلی است. اسناد حقوقی شرکت ملی نفت نشان می‌دهد که قرارداد دیگری تا انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ منعقد نشده است.

ح- قوانین و قراردادهای نفتی بعد از انقلاب اسلامی

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، شورای انقلاب ماده واحده‌ای به شرح ذیل در تاریخ ۱۳۵۸/۱۰/۱۸ تصویب نمود: «کلیه قراردادهای نفتی که به تشخیص کمیسیون خاصی که از طرف وزیر نفت تعیین می‌شود مغایر با قانون ملی شدن صنعت در ایران تشخیص داده شود کان لم یکن تلقی گردیده و دعاوی ناشی از انعقاد و اجرای این قراردادها به رأی این کمیسیون قابل حل و فصل می‌باشد. این کمیسیون با شرکت نماینده وزارت امور خارجه خواهد بود.» (مصوبات شورای انقلاب، شماره ثبت روزنامه رسمی ۱۰۱۸۵، تاریخ انتشار روزنامه رسمی ۱۳۸۵/۱۱/۲۰).

شاید اولین موردی که قانونگذار به قانون نفت توجه کرده است «قانون الزام دولت جهت تنظیم لایحه قانونی نفت» مصوب ۱۳۶۱/۱۲/۱۵ مجلس شورای اسلامی است که به موجب ماده واحده مقرر کرده است که «از تاریخ تصویب این قانون، وزارت نفت موظف است ظرف مدت ۴ ماه لایحه نفت و اساسنامه مؤسسات تابعه خود را منطبق بر موازین اسلامی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تهیه و طبق اصل ۷۴ قانون اساسی، به مجلس شورای اسلامی تقدیم نماید» (امور حقوقی، صفحه ۲۱۴۳). به نظر می‌رسد که این مصوبه در مدت زمان تعیین شده (۴ ماه) اجرایی نشد اما ۵ سال بعد، قانون نفت به تصویب رسید.

• قانون نفت ۱۳۶۶

قانون نفت ۱۳۶۶، (امور حقوقی، صفحات ۲۱۶۸ تا ۲۱۷۱)، در واقع سومین قانون نفت کشور می‌باشد که در ۱۲ ماده در تاریخ ۱۳۶۶/۷/۹ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. در ماده ۱ این قانون، «عملیات نفتی» در معنای موسع و جامع شامل کلیه فعالیت‌های فنی، مالی، تجاری، آموزشی، محیط زیستی و نظایر آن در حوزه های نفت، گاز و پتروشیمی تعریف شده است. با توجه به اینکه در همین ماده، «بررسی ها و برنامه ریزی و طراحی فنی و اقتصادی و انعقاد قراردادهای پیمانکاری و مشاوره» بخشی از «عملیات نفتی» تعریف شده است به نظر می‌رسد که قانونگذار انعقاد قراردادهای نفتی با شرکتهای خارجی را در چارچوب نظام حقوقی پیمانکاری

(قراردادهای خدمت) مجاز می شناسد. از این رو، قانون نفت ۱۳۶۶ از منظر نظام حقوقی قراردادهای مشابه قانون نفت ۱۳۵۳ می باشد.

به موجب ماده ۲، «منابع نفت کشور جزء انفال و ثروت های عمومی است و طبق اصل ۴۵ قانون اساسی در اختیار حکومت اسلامی می باشد ... اعمال حق حاکمیت و مالکیت نسبت به منابع و تأسیسات نفتی متعلق به حکومت اسلامی است که براساس مقررات و اختیارات مصرح این قانون به عهده وزارت نفت می باشد ...». ساز و کار انعقاد قراردادهای نفتی با شرکتهای خارجی را ماده ۵ تعیین کرده است: «انعقاد قراردادهای مهم فی مابین وزارت نفت یا واحدهای عملیات نفتی با اشخاص حقیقی و حقوقی داخلی و خارجی و تشخیص موارد مهم، تابع آئین نامه ای خواهد بود که با پیشنهاد وزارت نفت به تصویب هیئت وزیران خواهد رسید». متأسفانه چنین آئین نامه ای هیچگاه تهیه نشد. از سوی دیگر، به نظر می رسد که این آئین نامه، در واقع معادل همان قوانین مربوط به قراردادهای نفتی است که قبلاً از انقلاب اسلامی رایج بوده و همواره می بایستی به تصویب مجلس برسد. بنابراین می توان گفت یکی از نوآوری های قانون نفت ۱۳۶۶، همچون قانون نفت ۱۳۵۳، تضعیف جدی قدرت مجلس در تصویب قراردادهای نفتی با شرکتهای خارجی است.^۱ از سوی دیگر، به موجب ماده ۶، «کلیه سرمایه گذاریها براساس بودجه واحدهای عملیاتی از طریق وزارت نفت پیشنهاد و پس از تصویب مجمع عمومی در بودجه کل کشور درج می شود. سرمایه گذاری خارجی در این عملیات به هیچ وجه مجاز نخواهد بود». عبارت آخر در این ماده قابل تأمل است.

• قراردادهای بیع متقابل

بند ح تبصره ۲۹ قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۶۸/۱۱/۱۱ برای نخستین بار به شرکت ملی نفت ایران اجازه و اختیار داده است که «به منظور تأمین گاز مورد نیاز برای مصارف داخلی و صادرات و بهره برداری از میادین گازی پارس و پارس جنوبی (مشترک با قطر)، با ضمانت بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، قراردادهای لازم با شرکتهای ذی صلاح خارجی را حداکثر تا مبلغ سه میلیارد و دویست میلیون دلار منعقد نماید، به نحوی که بازپرداخت هزینه های سرمایه گذاری از محل تولیدات میادین فوق صورت گیرد». (امور

۱. ماده واحده قانون نحوه نظارت مجلس شورای اسلامی بر انعقاد قراردادها در دستگاههای اجرایی مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۹ ... مقرر می کند که «کلیه دستگاههای اجرایی مکلفند در کلیه مراحل قراردادها، کمیسیون های برنامه و بودجه و محاسبات اقتصادی و حسب مورد کمیسیونهای تخصصی مربوطه در مجلس شورای اسلامی را از نحوه اقدام مطلع نمایند ... و موظف اند اطلاعات لازم را در اختیار کمیسیون های مربوطه قرار دهند». (امور حقوقی، صفحه ۲۶۶۳)

ویژگیهای مطلوب قراردادهای نفتی: رویکرد اقتصادی- تاریخی ۲۹۰۰۰

حقوقی، صفحه ۲۱۸۱). با اینکه در این قانون واژه بیع متقابل به کار نرفته است اما مجوز حقوقی انعقاد این قراردادها به موجب همین تبصره صادر شد.

از مجوز فوق‌الذکر، نخستین بار در قانون بودجه سال ۱۳۷۲ کل کشور (مصوب ۱۳۷۱/۱۱/۱۲) استفاده شد. بند (ب) تبصره ۲۹ این قانون چنین می‌گوید: «از محل بند (ی)^۱ تبصره ۲۹ قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران به شرکت ملی نفت ایران اجازه داده می‌شود تا مبلغ ۲/۶ میلیارد دلار جهت احداث، توسعه و بازسازی واحدهای مشروحه زیر: طرح تکمیل پالایشگاه بندر عباس، احداث روغن‌سازی پالایشگاه بندرعباس، احداث پالایشگاه مایعات گازی بندر عسلویه، توسعه میادین نفتی بلال و سیری و بازسازی و نوسازی تأسیسات میادین نفتی ابودر، سروش و بهرگان، از طریق انعقاد قرارداد با شرکتهای ذی‌صلاح خارجی ایجاد تمهد نماید به نحوی که بازپرداخت اقساط مربوط به هر یک از واحدهای فوق از محل صادرات تولیدات همان واحد انجام شود.» (امور حقوقی، صفحه ۲۲۱۷). ملاحظه می‌شود که در این قانون نیز از واژه بیع متقابل استفاده نشده است.

در قانون بودجه سال ۱۳۷۳ کل کشور نیز به شرکت ملی نفت ایران اجازه انعقاد قراردادهای بیع متقابل صادر شد. به موجب جزء ۱ بند ب تبصره ۲۹ این قانون، «به منظور ظرفیت‌سازی مورد نیاز کشور در زمینه های تولید نفت خام، گاز طبیعی و فرآورده‌های نفتی ... شرکت ملی نفت ایران اختیار خواهد داشت رأساً حداکثر تا مبلغ ۳/۵ میلیارد دلار پس از تأیید هیئت وزیران قراردادهای لازم را به صورت بیع متقابل با شرکتهای ذی‌صلاح خارجی منعقد نماید ... و هیچگونه تعهدی برای دولت و بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و دیگر بانکهای کشور ایجاد نکند.» (امور حقوقی، صفحه ۲۲۵۲). در این تبصره برای نخستین بار واژه بیع متقابل به کار رفته است.

در قانون برنامه پنجساله دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۳/۹/۲۰، بر اجرای قراردادهای بیع متقابل تأکید شده است. بند (و) تبصره ۲۲ این قانون به دولت اجازه داده است که «جهت اجرای طرحهای زیربنایی و توسعه‌ای ... معاملات بیع متقابل فی مابین طرحهای ذی‌ربط را از طریق سیستم بانکی کشور تسهیل نماید. شرکتهای دولتی یا خصوصی عاملیت معاملات بیع متقابل را عهده دار می‌باشند.» (امور حقوقی، صفحه ۲۲۵۷). همچنین به موجب جزء ۳ بند م همین تبصره، «در قراردادهای مربوط به بیع متقابل، صدور کالاهای

۱. به نظر می‌رسد که به جای بند (ی) باید بند (ح) باشد.

۸۰ فصلنامه اقتصاد انرژی ایران سال سوم شماره ۹

تولیدی مطابق قرارداد توسط شرکتهای خارجی ذی ربط تضمین و تعهد شده باشد» (امور حقوقی، صفحه ۲۲۵۹).

حاصل آنکه اولین قرارداد نفتی در چارچوب بیع متقابل، براساس بند ب تبصره ۲۹ قانون بودجه سال ۱۳۷۲ با شرکت فرانسوی توتال برای توسعه میادین سیری A و E در ۲۲ تیرماه ۱۳۷۴ منعقد شد^۱ که سرآغاز مجموعه‌ای از قراردادهای بیع متقابل است که با شرکتهای خارجی منعقد گردید.

با توجه به اینکه در قانون نفت ۱۳۶۶، تصریح نشده است که قراردادهای نفتی با شرکتهای خارجی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد، دسترسی به قراردادهای بیع متقابل عملاً امکان پذیر نمی باشد. کلیه قراردادهای نفتی منعقد قبل از انقلاب اسلامی، از زمان رویتر (۱۲۵۱) و داری (۱۲۸۰) تا قرارداد پیمانکاری آجیب (۱۳۵۳) به آگاهی عمومی می رسید، اما قراردادهای نفتی منعقد بعد از انقلاب اسلامی محرمانه تلقی شد. از این رو، برخلاف روال گذشته در این مقاله، نمی توان به ویژگی های موجود در قراردادهای بیع متقابل اشاره کرد زیرا که این قراردادها اساساً به صورت رسمی در دست نیست. با وجود این، کلیات این قراردادها که در چارچوب حقوقی پیمانکاری به صورت قرارداد خدمت می باشد کاملاً روشن است که به آنها اشاره خواهد شد.

آن دسته از قراردادهای بیع متقابل که در فاصله زمانی سالهای ۱۳۷۴ تا ۱۳۸۲ به امضاء رسید برای توسعه میادین بود، بدین ترتیب که شرکتهای خارجی پیشنهادهای خود را برای توسعه میادین مورد نظر شرکت ملی نفت، در قالب الگوهای فنی توسعه و هزینه های مرتبط، مطرح می کردند و شرکت ملی نفت بهترین پیشنهاد را انتخاب می کرد. با توجه به اینکه در قراردادهای بیع متقابل، کلیه هزینه ها به علاوه سود و پاداش پیمانکار باید از محل تولید همان میدان تأمین شود لذا انعقاد قرارداد بیع متقابل برای اکتشاف منطقاً غیرممکن بود. از این رو، بند ف تبصره ۲۱ قانون بودجه سال ۱۳۸۲ (مصوب ۱۳۸۱/۱۲/۱۱)، این مشکل را به صورت زیر حل کرد: «در اجرای مواد ۸۵ و ۱۲۲ قانون برنامه سوم^۲ ...، در سال ۱۳۸۲ به شرکت ملی نفت ایران اجازه داده می شود در کلیه مناطق کشور ... به استثنای خزر (که براساس قانون خود عمل خواهد کرد) ... که عملیات اکتشافی مربوط،

۱. سایت شرکت ملی نفت ایران

۲. منظور قانونگذار، جزء ۲ بند ب ماده ۸۵ است که تصریح می کند که ارزش حال خالص بدهی ها و تعهدات کشور در سال آخر برنامه سوم (مصوب ۱۳۷۹/۱/۱۷) بیش از ۲۵ میلیارد دلار نباشد (امور حقوقی، صفحه ۲۳۹۱).

ویژگیهای مطلوب قراردادهای نفتی: رویکرد اقتصادی- تاریخی ۸۱۰۰۰

به ریسک پیمانکار انجام و منجر به کشف میدان قابل تولید تجاری شود، تا سقف یک میلیارد دلار با تصویب شورای اقتصاد پس از تصویب شورای اقتصاد و مبادله موافقتنامه با سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، مرحله توسعه را به دنبال مرحله اکتشاف و از طریق عقد قرارداد با همان پیمانکار به روش بیع متقابل آغاز نماید. هزینه اکتشافی (مستقیم و غیرمستقیم) در قالب قرارداد بیع متقابل که برای توسعه میدان منعقد می‌شود، منظور و به همراه هزینه‌های توسعه از محل فروش محصولات تولیدی همان میدان بازپرداخت خواهد شد. در صورتی که در پایان مرحله اکتشاف، میدان تجاری در هیچ نقطه‌ای از منطقه کشف نشده باشد، قرارداد اکتشافی خاتمه خواهد یافت و طرف قرارداد حق مطالبه هیچ‌گونه وجوهی را نخواهد داشت.^۱ (امور حقوقی، مجلد سوم صفحه ۲۲). بدین ترتیب، امکان رقابت بین شرکت‌های نفتی برای توسعه میادینی که کشف شده‌است عملاً از بین رفت زیرا که شرکت ملی نفت به موجب این ماده متعهد می‌شود که قرارداد توسعه میدان را با همان شرکتی منعقد نماید که عملیات اکتشاف را انجام داده‌است. خاطرنشان می‌شود که هزینه‌های توسعه میدان چندین برابر هزینه‌های اکتشاف است و لذا رقابت شرکت‌های خارجی در مرحله توسعه معمولاً از اهمیت بیشتری نسبت به مرحله اکتشاف برخوردار است.

قراردادهای بیع متقابل که شامل مراحل اکتشاف و توسعه می‌باشد اصطلاحاً به «نسل دوم قراردادهای بیع متقابل» معروف است هرچند که این اصطلاح جنبه رسمی ندارد و در اسناد حقوقی وزارت نفت ملاحظه نشده‌است. نکته جالب توجه این است که قانون بودجه سال ۱۳۸۲ علی‌القاعده می‌بایستی براساس قانون برنامه سوم توسعه باشد که در آن مجوزی برای انعقاد قراردادهای اکتشاف و توسعه به صورت همزمان صادر نشده است. با وجود این، مجوز مزبور در قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۳/۶/۱۱ در بند ب ماده ۱۴ به شرح ذیل صادر شده است: «به منظور افزایش ظرفیت تولید نفت و ارتقاء سهمیه ایران در تولید اوپک، تشویق و حمایت از جذب سرمایه‌ها و منابع خارجی در فعالیت‌های بالادستی نفت و گاز به ویژه در میادین مشترک و طرح‌های اکتشافی کشور، اطمینان از حفظ و صیانت هرچه بیشتر با افزایش ضریب بازیافت از مخازن نفت و گاز کشور، انتقال و به کارگیری فن‌آوری‌های جدید در توسعه و بهره‌برداری از میادین نفتی و گازی و امکان استفاده از روش‌های مختلف قراردادهای بین‌المللی، به شرکت ملی نفت ایران اجازه داده می‌شود... نسبت به

۲. به نظر می‌رسد که این بند به لحاظ ویرایشی اشکالاتی دارد اما عیناً نقل قول شده‌است.

انعقاد قراردادهای اکتشافی و توسعه میدان‌ها با تأمین منابع مالی با طرف‌های خارجی یا شرکت‌های صاحب صلاحیت داخلی، متناسب با شرایط هر میدان ... اقدام نماید». علی‌رغم این نکته که هیچ دلیلی وجود ندارد که صیانت از مخازن در قراردادهای همزمان اکتشاف و توسعه در چارچوب بیع متقابل بهتر از قراردادهای نسل اول (توسعه میدان) به تحقق برسد، عبارت «امکان استفاده از روشهای مختلف قراردادی بین‌المللی» در این ماده کاملاً بحث‌انگیز است زیرا این عبارت منطقاً متضمن قراردادهای نفتی خارج از چارچوب بیع متقابل نیز هست که قطعاً منظور قانونگذار نبوده است.

• قانون نفت ۱۳۹۰

قانون نفت ۱۳۹۰ در واقع اصلاح قانون نفت ۱۳۶۶ است که در ۹ ماده در جلسه علنی روز یکشنبه ۱۳۹۰/۳/۲۲ به تصویب مجلس شورای اسلامی و تأیید شورای نگهبان رسید. هریک از این مواد ۹ گانه یا برخی از مواد قانون نفت ۱۳۶۶ را اصلاح می‌کند و یا آنکه ماده جدیدی به آن قانون می‌افزاید به نحوی که نهایتاً قانون اصلاح شده نفت، شامل ۱۶ ماده شده است. به نظر می‌رسد که مهمترین موارد اصلاحی به شرح ذیل است: به موجب ماده ۲، «کلیه منابع نفتی جزء انفال و ثروتهای عمومی است. اعمال حق حاکمیت و مالکیت عمومی بر منابع مذکور به نمایندگی از طرف حکومت اسلامی بر عهده وزارت نفت است.» به موجب ماده ۳ «نظارت بر اعمال حق حاکمیت و مالکیت عمومی بر منابع نفتی به عهده هیئت عالی نظارت بر منابع نفتی است» که ترکیب اعضاء و شرح وظایف آن را در بخش چهارم این مقاله خواهیم دید. ضمناً به موجب ماده ۱۶، «از تاریخ تصویب این قانون، قانون نفت مصوب ۱۳۵۳/۵/۸ لغو میگردد.» متأسفانه محرمانه بودن قراردادهای نفتی برای نخستین بار در این قانون به صراحت ذکر شده است: «وزارت نفت و شرکتهای تابعه یک نسخه از قراردادهای منعقدۀ مربوط به صادرات گاز طبیعی و گاز طبیعی مایع شده و قراردادهای اکتشاف و توسعه... را به صورت محرمانه به مجلس شورای اسلامی تسلیم می‌نماید. (ماده ۱۵)

بعد از ذکر اجمالی ساختار و کلیات قراردادها و قوانین نفتی، اکنون به بررسی ویژگی‌های مطلوب در هر یک از این قراردادها می‌پردازیم. در بخش دوم این مقاله، ویژگی‌های مطلوب قراردادهای نفتی را به چهار بخش تقسیم کردیم و در ادامه این مقاله، هر یک از این ویژگی‌ها را در سیر تحول قراردادها و قوانین نفتی ایران بررسی خواهیم کرد.

۴. رعایت اصول مالکیت و حاکمیت ملی بر منابع نفتی

اصل حاکمیت بر منابع طبیعی^۱ و از جمله بر منابع نفتی از اصول پذیرفته شده در حقوق بین الملل است که ریشه در اصل مالکیت دارد. بهمین دلیل، دولت‌ها در همه کشورها می‌توانند قراردادهای نفتی را به صورت یک جانبه لغو و از شرکتهای نفتی خارجی خلع ید کنند به شرط آنکه «حقوق مردم و ملت‌ها در حاکمیت دائمی بر ثروت و منابع طبیعی خویش، می‌بایستی به نفع توسعه ملی و سعادت‌مندی مردم کشور مزبور اعمال شود».^۲

بررسی اجمالی تاریخ تحولات قراردادهای نفتی در بخش سوم این مقاله نشان می‌دهد که بعد از لغو هر قراردادی با یک شرکت یا گروهی از شرکتهای، قرارداد دیگری با همان شرکت یا همان گروه (و معمولاً با افزایش تعداد شرکتهای) و با تغییراتی در سازوکار سهم‌بری طرفین قرارداد از عواید نفتی، منعقد شده است. لغو کلیه قراردادهای نفتی با شرکتهای خارجی بعد از انقلاب اسلامی و عدم انعقاد قرارداد جدید تا بیش از یک دهه، تنها استثناء در این مورد است.

اکنون به بررسی اصول حاکمیت و مالکیت در سیر تحول قراردادهای نفتی در کشور می‌پردازیم. در امتیازنامه رویتر (۱۲۵۱ مطابق با ۱۸۷۲ میلادی)، هیچ‌گونه توجهی به این امر نشده است زیرا که این امتیازنامه از طرف «اعلیحضرت همایون شاهنشاهی» (ناصرالدین شاه قاجار) اعطا شده بود و نه ملت ایران. به موجب فقره (ماده) اول این امتیازنامه، «دولت علیه ایران ... به رویتر اجازه و اختیار تام می‌دهد که در فرنگستان به هر اسم و به هر شرایطی که خود مشخص نماید یکی یا چندین کمپانی‌ها تأسیس و احداث بکند که در تمام خاک ایران به آن کارهای مفیده که در این امتیازنامه مذکور است اقدام بکند و آنها را مجری دارد.» بنابراین شرکتهای عامل که قرار بود به موجب این امتیازنامه تأسیس شوند تحت قوانین ایران قرار نمی‌گرفتند. با وجود این، مالکیت بر مخازن همچنان با «اعلیحضرت همایون شاهنشاهی» بود زیرا به موجب فقره یازدهم، «دولت علیه ایران... به اصحاب این امتیاز، حق مخصوص و امتیاز انحصاری و قطعی می‌دهد که در مدت طول این امتیاز... معادن... پترول و غیره را ... کار بکنند و آنها تمتع بردارند...»، که کاشف از عدم انتقال مالکیت است. از سوی دیگر، هیچ امتیازنامه‌ای نیست که مدت زمان معینی نداشته باشد و منطقاً مالکیت را نمی‌توان برای مدت زمان معین، منتقل کرد. به هر حال، چنانکه در بخش سوم دیدیم،

1. Permanent Sovereignty over Natural Resources, (U.N. Doc. A/5217, 1962)

2. «The right of people and nations to permanent sovereignty over their natural wealth and resources must be exercised in the interest of their national development and of the well-being of the people of the State concerned.» (همان منبع)

۸۴ فصلنامه اقتصاد انرژی ایران سال سوم شماره ۹

امتیازنامه رویت در سال ۱۲۶۸ توسط ناصرالدین شاه لغو شد که مصداقی از اعمال حاکمیت است، ولی «امتیازنامهچه بانک شاهنشاهی» به مدت ۶۰ سال به رویت اعطا گردید که علاوه بر فعالیت‌های بانکی، حق استخراج معادن از جمله نفت را نیز به رویت می‌داد.

نظر به اینکه امتیازنامه داری (۱۲۸۰ مطابق با ۱۹۰۱ میلادی) قبل از تصویب قانون اساسی مشروطیت (مصوب ۱۲۸۵/۱۰/۸ شمسی)، از طرف مظفرالدین شاه قاجار به داری اعطاء شد، هیچ اشاره‌ای در این امتیازنامه به اصل مالکیت و حاکمیت ملی بر ذخایر نفتی نشده است. با وجود این، به موجب فصل نهم، «دولت علیه ایران به صاحب امتیاز اجازه می‌دهد که یک یا چند شرکت به جهت انتفاع از آن امتیاز تأسیس نماید. اسامی و نظامنامه آن شرکتها به توسط صاحب امتیاز معین خواهد شد مشروط بر اینکه در ایجاد هر شرکتی، صاحب امتیاز، آن ایجاد را رسماً به توسط کمیسر به دولت اطلاع بدهد ... و مدیرهای شرکتها به توسط خود او انتخاب خواهند شد ...». بنابراین مشابه قرارداد رویت، شرکت‌های عامل، تحت قوانین ایران قرار نمی‌گرفتند. لغو این امتیازنامه به توصیه رضا شاه و تصویب مجلس شورای ملی در تاریخ ۱۳۱۱/۹/۱۰، کاشف از اعمال حق حاکمیت بر منابع نفتی است.

متعاقباً در سال ۱۳۱۲ مطابق با ۱۹۳۳ میلادی قرارداد جدیدی تحت عنوان امتیازنامه شرکت نفت انگلیس و ایران به تصویب رسید که در واقع ادامه همان امتیازنامه داری در شکل جدید است. ماده ۲۱ این امتیازنامه مقرر می‌کند که «... این امتیاز را دولت لغو نخواهد کرد و مفاد مقررات آن در آتی به وسیله هیچ قانون عمومی و خصوصی و یا هیچ یک از دستورات و نظامات اداری و یا عملیات مقامات اجرائیه قابل تغییر نخواهد بود»، که آشکارا با اصل حاکمیت ملی بر ذخایر نفتی کشور مغایرت دارد.

چنانکه دیدیم با ملی شدن صنعت نفت در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹، امتیازنامه شرکت نفت انگلیس و ایران لغو شد اما در سال ۱۳۳۳ قرارداد کنسرسیوم با محوریت همین شرکت و هفت شرکت نفتی دیگر به تصویب مجلس رسید. نخستین باری که به رعایت اصل مالکیت در قراردادهای نفتی صریحاً اشاره شده است بند ۳ جزء (د) ماده ۱۸ همین قرارداد کنسرسیوم می‌باشد: «نفت خام و گاز طبیعی که شرکت ملی نفت ایران به شرکت‌های بازرگانی می‌فروشد در سر چاه به ملکیت شرکت‌های مزبور در می‌آید». با وجود این، به نظر می‌رسد که اصل حاکمیت ملی بر ذخایر نفت و گاز کشور در قرارداد کنسرسیوم به درستی رعایت نشده است: «هیچ‌گونه اقدام قانونگذاری یا

ویژگیهای مطلوب قراردادهای نفتی: رویکرد اقتصادی- تاریخی ۸۵۰۰۰

اداری اعم از مستقیم یا غیر مستقیم و یا عمل دیگری از هر قبیل از طرف ایران یا مقامات دولتی در ایران (اعم از مرکزی و محلی) این قرارداد را الغاء نخواهد نمود و در مقررات آن اصلاح یا تغییری به عمل نخواهد آورد و مانع و مخل حسن اجرای مقررات آن نخواهد شد. الغاء یا اصلاح یا تغییر مزبور فقط در صورت توافق طرفهای این قرارداد ممکن خواهد بود». (جزء ب ماده ۴۱)

قرارداد کنسرسیوم مصوب ۱۳۳۳ نیز در سال ۱۳۵۲ لغو شد و بلافاصله قرارداد دیگری در قالب کنسرسیوم جدیدی با تعداد بیشتری از شرکتهای خارجی برای ۲۰ سال منعقد گردید که در واقع «تجدیدنظر و تعدیل» همان قرارداد کنسرسیوم قبلی بود. به نظر می‌رسد که اصول حاکمیت و مالکیت در مقدمه این قرارداد جدید با صراحت بیشتری ذکر شده است: «... ایران... تصمیم گرفته است که حق تمام و کامل مالکیت و تصدی و کنترل ذخایر هیدروکربور و دارایی‌ها و اداره صنعت به وسیله شرکت ملی نفت ایران اعمال شود...».

در قانون نفت ۱۳۳۶ که مربوط به عملیات نفتی در خارج از ناحیه عملیات کنسرسیوم است، توجه چندانی به رعایت اصل مالکیت و حاکمیت ملی بر ذخایر نفتی نشده است، فقط در بند (ط) ماده ۱۱ این قانون، در خصوص مسئله مالکیت به همین قدر اکتفا شده است که «... نفتی که هر عامل از چاههای موضوع عملیات خود تولید نماید در سر چاه به ملکیت مشارالیه در می‌آید». متأسفانه این قاعده حقوقی در همه ۱۲ قراردادی که براساس قانون نفت ۱۳۶۶ منعقد شده است ملاحظه نمی‌شود. به عنوان مثال در قرارداد سیرپ (اولین قرارداد از مجموعه ۱۲ قرارداد فوق‌الذکر) که در سال ۱۳۳۶ منعقد گردید توجهی به مسئله مالکیت نشده است اما در قرارداد پگپکو که در سال ۱۳۴۴ منعقد شد (قرارداد شماره ۱۲ بند ک بخش سوم این مقاله) به موجب ماده ۲۳، «۵۰ درصد از نفتی که در ناحیه عملیات تولید می‌شود در سر چاه به ملکیت طرف اول و شرکت ملی نفت ایران و ۵۰ درصد دیگر به ملکیت طرف دوم (۷ شرکت آلمانی طرف قرارداد) در خواهد آمد».

در سه قرارداد پیمانکاری که قبل از تصویب قانون نفت ۱۳۵۳ (قراردادهای خدمت یا پیمانکاری) منعقد شد به رعایت اصول مالکیت و حاکمیت ملی بر ذخایر نفتی کشور توجه جدی نشده است. به عنوان مثال در قرارداد اراپ (مصوب ۱۳۴۵)، جزء ۱ ماده ۶ مقرر می‌کند که «تمام نفتی که به موجب این قرارداد تولید می‌شود کلاً در سر چاه به شرکت [ملی نفت] تعلق خواهد داشت». دقیقاً مشابه این ماده در قرارداد پیمانکاری اکتشاف و تولید بین شرکت ملی نفت ایران و

۸۶ فصلنامه اقتصاد انرژی ایران سال سوم شماره ۹

شرکتهای اروپایی (مصوب ۱۳۴۸) ملاحظه می‌شود: «نفتی که به موجب مقررات این قرارداد تولید می‌شود کلاً در سرچاه به شرکت ملی نفت تعلق خواهد داشت». (جزء یک ماده ۶). قرارداد پیمانکاری اکتشاف و تولید بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت نفت کنتینتال (مصوب ۱۳۴۸) نیز وضعیت مشابهی دارد، (مجدداً در جزء ۱ ماده ۶). متأسفانه به این حقیقت توجه نشده است که مالکیت ملی بر ذخایر و تولیدات نفتی نیاز به تصریح در قراردادهای نفتی و تصویب مجلسین ندارد.

شعار رعایت اصول حاکمیت و مالکیت بر منابع نفتی در قانون نفت ۱۳۵۳ با چنان قدرت و تأکیدی بیان شده است که گویی قانونگذار برای نخستین بار به این امر خطیر توجه کرده است: «منابع نفتی و صنعت نفت ایران ملی است و اعمال حق مالکیت ملت ایران نسبت به منابع نفتی ایران در زمینه اکتشاف، توسعه، تولید، بهره‌برداری و پخش نفت در سرتاسر کشور و فلات قاره منحصراً به عهده شرکت ملی نفت ایران است که رأساً یا به وسیله نمایندگی‌ها و پیمانکاران خود در آن باره اقدام خواهد کرد». (بند ۱ ماده ۳). اما نکته قابل توجه در این قانون، این است که کلیه برنامه‌های طرف قرارداد باید به تصویب شرکت ملی نفت برسد: «طرف قرارداد ملزم خواهد بود که کلیه فعالیت‌های خود را با موافقت و تصویب شرکت ملی نفت ایران انجام دهد». (بند ۲ ماده ۱۸). این ماده، مصداقی از اعمال حاکمیت ملی بر نحوه بهره‌برداری از ذخایر نفتی است. از سوی دیگر، به موجب ماده ۱۹، «نفت تولید شده از منابع نفتی ایران در مالکیت شرکت ملی نفت ایران خواهد بود. شرکت مزبور نمی‌تواند هیچ قسمت از نفت را مادام که استخراج نشده است به غیر انتقال دهد».

در قانون نفت ۱۳۶۶ که در واقع سومین قانون نفت کشور و اولین قانون نفت بعد از انقلاب اسلامی است اصول مالکیت و حاکمیت ملی بر منابع نفتی در ذیل ماده ۲ به شرح ذیل بیان شده است: «منابع نفت کشور جزو انفال و ثروت‌های عمومی است و طبق اصل ۴۵ قانون اساسی در اختیار حکومت اسلامی می‌باشد ... اعمال حق حاکمیت و مالکیت نسبت به منابع و تأسیسات نفتی متعلق به حکومت اسلامی است که براساس مقررات و اختیارات مصرح این قانون به عهده وزارت نفت می‌باشد ...»

در قانون نفت ۱۳۹۰ که در واقع قانون اصلاح قانون نفت ۱۳۶۶ است اصل حاکمیت بر منابع نفتی (ماده ۲ قانون نفت ۱۳۶۶) به شرح ذیل اصلاح شده است: «کلیه منابع نفتی جزء انفال و

ویژگیهای مطلوب قراردادهای نفتی: رویکرد اقتصادی- تاریخی ۸۷۰۰۰

ثروتهای عمومی است. اعمال حق حاکمیت و مالکیت عمومی بر منابع مذکور به نمایندگی از طرف حکومت اسلامی بر عهده وزارت نفت است.» (ماده ۲ قانون نفت ۱۳۹۰). همچنین ماده ۳ قانون نفت ۱۳۶۶ به شرح ذیل اصلاح شده است: «نظارت بر اعمال حق حاکمیت و مالکیت عمومی بر منابع نفتی به عهده «هیئت عالی نظارت بر منابع نفتی» است که به موجب این قانون و با ترکیب زیر تشکیل می شود: ۱- وزیر نفت به عنوان دبیر هیئت، ۲- معاون برنامه ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهور، ۳- وزیر امور اقتصادی و دارایی، ۴- رئیس کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۵- رئیس کمیسیون انرژی مجلس شورای اسلامی، ۶- رئیس کمیسیون برنامه و بودجه و محاسبات مجلس شورای اسلامی، ۷- دادستان کل کشور، ۸- دونفر از معاونین وزارت نفت به انتخاب وزیر نفت.» (ماده ۳ قانون نفت ۱۳۹۰). فقدان ترکیب تخصصی نیروها در هیئت عالی نظارت بر منابع نفتی کاملاً مشهود است به ویژه آنکه به موجب بند ۲ ماده ۷ این قانون، مسئولیت خطیر «بررسی و ارزیابی اجرای سیاستهای راهبردی و برنامه های مصوب وزارت نفت در فرآیند صیانت از منابع نفت و گاز به منظور برداشت بهینه و حداکثری ارزش افزوده اقتصادی از منابع مذکور» بر عهده این هیئت عالی است!

با توجه به اینکه متأسفانه متن قراردادهای بیع متقابل محرمانه تلقی شده و در دسترس نیست نمی توان در خصوص رعایت حقوق مالکیت و حاکمیت ملی بر ذخایر نفتی در این قراردادها اظهار نظر نمود. با وجود این، چون قراردادهای بیع متقابل در چارچوب حقوقی پیمانکاری منعقد شده است پس می توان استنتاج کرد که اصول مالکیت و حاکمیت ملی، حداقل مشابه سایر قراردادهای خدمت، رعایت شده است.

۵. رعایت حقوق و منافع ملی در جریان عملیات نفتی

در این بخش، به بررسی رعایت حقوق و منافع ملی در قراردادهای نفتی می پردازیم. بحث خود را به موارد ذیل محدود می کنیم: بازرسی از حوزه عملیات، بازرسی از کلیه صورت حسابهای مالی (هزینه ها و درآمدها)، دسترسی به کلیه گزارشها و یافته های مرتبط با عملیات، تأیید کلیه برنامه های فنی قبل از شروع عملیات در خلال عمر قرارداد، صیانت از منابع نفتی و بهره برداری از مخازن با روشهای فنی صحیح مناسب.

در امتیازنامه رویتر (۱۲۵۱ مطابق با ۱۸۷۲ میلادی)، هیچ ماده ای که ناظر به رعایت حقوق و منافع ایران در جریان عملیات نفتی به شرح فوق الذکر باشد موجود نیست، اما در امتیازنامه داری

(۱۲۸۰ مطابق با ۱۹۰۱ میلادی) مواردی وجود دارد که حقوق و منافع دولت را مدنظر قرار داده است: «دولت علیه مختار است که یک نفر کمیسر معین نماید که این کمیسر طرف شور صاحب امتیاز و مدیران شرکتها خواهد بود ... و محض حفظ حقوق دولت، متفقاً با صاحب امتیاز هرگونه تفتیشی که مفید بداند به عمل خواهد آورد ... صاحب امتیاز همه ساله ابتدا از تاریخ تشکیل شرکت اول، مبلغ هزار لیره انگلیسی به کمیسر دولتی حق خواهد داد»، (فصل یازدهم). ملاحظه می‌شود حقوق ناظری که دولت ایران تعیین کرده است توسط شرکت خارجی پرداخت می‌شود! مورد دیگر از تأمین منافع ملی را می‌توان در فصل پانزدهم امتیازنامه داری ملاحظه کرد: «بعد از انقضای مدت معینه این امتیاز، تمام اسباب و ابنیه و ادوات موجوده شرکت به جهت استخراج و انتفاع معادن، متعلق به دولت علیه خواهد بود. شرکت حق هیچ‌گونه غرامت از این بابت نخواهد داشت.»

در امتیازنامه شرکت نفت انگلیس و ایران (۱۳۱۲ مطابق با ۱۹۳۳ میلادی) که در واقع ادامه همان امتیاز داری به شکل جدید است، به حقوق و منافع ملی توجه بیشتری شده است. به موجب بند ب ماده دوم، حدود این امتیاز نباید از یکصد هزار میل مربع انگلیسی تجاوز نماید^۱ و کمپانی باید تا قبل از پایان سال ۱۹۳۸، قطعات مورد نظر خود را با رعایت ضابطه فوق‌الذکر تعیین و کتباً به دولت اطلاع دهد. همچنین بر طبق بند ج ماده ۱۲، «کلیه حفاریاتی که منجر به کشف نفت نگشته و آب یا مواد قیمتی دیگر در آن پیدا می‌شود باید برای دولت حفظ شود و فوراً کمپانی، دولت را از کشفیات مزبور مطلع سازد ...».

رعایت حقوق و منافع دولت ایران در ماده ۲۱ به صورت صریح‌تری بیان شده است: «... کمپانی صریحاً تعهد می‌نماید که در هر وقت و هر موقع، حقوق و امتیازات و منافع دولت را در نظر داشته و اقدام به هیچ عملی یا خودداری از عملی که موجب زیان دولت باشد ننماید ...» اما نکته اساسی که معمولاً نه تنها در این قرارداد بلکه در قراردادهای بعدی نیز مغفول مانده است شناخت مصادیق این منافع و یا ممانعت از اقداماتی است که موجب زیان دولت در جریان عملیات نفتی می‌شود. فقدان دانش و تخصص و تجربه کافی در شناخت این مصادیق، عامل اصلی در عدم تأمین منافع ملی در قراردادهای منعقد شده با شرکت‌های نفتی خارجی بوده و هست. سرانجام، در اجزاء دوم و سوم بند ب ماده ۲۰ این امتیازنامه مقرر شده است که «در موقع ختم امتیاز، خواه به واسطه

۱. هر میل برابر با ۱۶۰۹ متر است.

ویژگیهای مطلوب قراردادهای نفتی: رویکرد اقتصادی - تاریخی ۸۹۰۰۰

انقضای عادی مدت و یا به هر نحو دیگر پیشامد کرده باشد، تمام دارایی کمپانی در ایران شامل تمام اراضی و ابنیه و کارخانه‌ها و ساختمانها و چاهها و سدهای دریایی و راهها و لوله‌های حمل و پل‌ها و ماشین‌ها و مؤسسات و تجهیزات (و نظایر آن) در ایران به طور سالم و قابل استفاده بدون هیچ مخارج و قیدی متعلق به دولت ایران می‌گردد.» خاطر نشان می‌شود این ماده، دقیقاً مشابه ماده ۱۵ قرارداد اولیه داریسی است با این اختلاف که در قرارداد داریسی از عبارت «تمام اسباب و ابنیه و ادوات موجوده شرکت به جهت استخراج و انتفاع معادن» استفاده شده است در حالی که در امتیازنامه جدید، واژه «در ایران» اضافه شده است که نتوان آثار حقوقی این ماده را به دارایی‌های شرکت در خارج از ایران توسعه داد.

در مورد حق نظارت دولت ایران بر عملیات شرکت نفت انگلیس و ایران، چند ماده به شرح ذیل در این امتیازنامه وجود دارد: «کمپانی تعهد می‌نماید که ... هر موقعی که نماینده دولت تقاضا می‌کند سواهای صحیح از تمام طرحها و نقشه‌ها و رسم‌ها و سایر مدارک و اسناد راجع به وضعیت سطح الارضی و طبقات الارضی و حفر چاههای مربوط به حوزه امتیازیه که موجود دارد به وزارت مالیه بدهد. به علاوه، در تمام مدت امتیاز، کمپانی تمام اطلاعات مهم علمی و فنی را که از نتیجه عملیات خود در ایران به دست آورده به دولت ارسال خواهد داشت.» (ماده ۱۳). قلمرو نظارت دولت در ماده چهاردهم این امتیازنامه توسعه می‌یابد: «دولت به میل خود در هر موقع مناسبی حق خواهد داشت امر به تفتیش عملیات فنی کمپانی در ایران نموده و برای اجرای این مقصود از اهل خبره و متخصصین فنی مأمورین بگمارد. کمپانی مدارک و اسناد و ... وسایل و آلات اندازه گرفتن استخراج نفت را در دسترس مأمورین خبره و متخصص دولت خواهد گذارد و به علاوه، مأمورین مزبور در تمام ادارات کمپانی و در تمام خاک ایران حق تحصیل هرگونه اطلاعاتی را خواهند داشت.» (بند های الف و ب ماده ۱۴). به موجب ماده ۱۵، «دولت حق تعیین یک نفر نماینده را خواهد داشت و نماینده مزبور (مأمور دولت شاهنشاهی) نامیده شده و [می‌تواند] در تمام جلسات هیئت مدیره و کمیته‌های آن و در تمام جلسات مجمع عمومی که برای مذاکره در مسائل راجع به روابط دولت و کمپانی تشکیل شده باشد حضور بهم‌رساند.» (بند ۲ ماده ۱۵).

سازوکار نظارت دولت بر عملیات یک شرکت نفتی خارجی، برای اولین بار در تاریخ صنعت نفت کشور به صورت کاملاً دقیقی در امتیازنامه شرکت نفت انگلیس و ایران تبیین شده است، اما بحث اصلی در تأمین منافع ملی، وجود افراد صادق، متعهد، دلسوز، متخصص و با تجربه است که

۹۰ فصلنامه اقتصاد انرژی ایران سال سوم شماره ۹

بتوانند عهده دار امر خطیر نظارت شوند. این مسئله از کاستی‌های جدی در همکاری با شرکتهای نفتی خارجی است.

رعایت موازین تولید صیانتی از مخازن نفتی کشور برای نخستین بار در همین امتیازنامه تصریح شده است. بند الف ماده ۱۲ مقرر می‌کند که «کمپانی راجع به عملیاتی که مطابق این قرارداد در ایران می‌نماید جمیع وسایل معمول و مناسب را برای تأمین صرفه‌جویی و استفاده کامل از عملیات خود و برای حفظ مخازن تحت‌الارضی نفت و برای استفاده از امتیاز خود به طرزی که مطابق آخرین ترقیات علمی وقت باشد به کار خواهد برد». با وجود این، اجرای صحیح این ماده نیز مستلزم آگاهی متخصصان و کارشناس‌های ایرانی از وضعیت و رفتار مخازن و روشهای صحیح ازدیاد برداشت برای تولید صیانتی از مخازن نفتی است. بدون حضور این متخصصان و کارشناسان به میزان لازم و کافی، تأکیداتی همچون ماده ۱۲ در این امتیازنامه، یا موارد مشابه در سایر قراردادهای شعاری بیش نیست و عملکردها نیز مؤید این ادعاست.

ناگفته نماند که رعایت حقوق و منافع ملی در قرارداد شرکت آمریک ایران مصوب ۱۳۱۵ (۱۹۳۷) میلادی و شرکت هلندی الگمین اکسپلوراتیو ماچاپای مصوب ۱۳۱۸ (۱۹۴۰ میلادی)، همچون نظارت بر عملیات فنی شرکت، بازرسی دفاتر مالی شرکت و نظایر آن دقیقاً مشابه موارد مذکور در قرارداد شرکت نفت انگلیس و ایران است.

تأکید فراوان قرارداد کنسرسیوم مصوب ۶ آبان ۱۳۳۳ (۱۹۵۴ میلادی) بر رعایت حقوق و منافع ملی کاملاً چشمگیر است. جزء (و) ماده ۴، مهمترین تعهدات شرکتهای عامل نسبت به ایران و شرکت ملی نفت را تعیین می‌کند. به موجب بند ۶ این جزء، شرکتهای عامل متعهد هستند به «توجه دائم به حقوق و منافع ایران در جریان عملیات خود». عبارت فوق‌الذکر، تقریباً در تمام قراردادهایی که بعداً منعقد شد و ساختاری مشابه با قرارداد کنسرسیوم دارند عیناً به چشم می‌خورد. همچنین در بند (۱) جزء ب ماده ۵ مقرر شده است که «در نواحی که شرکت اکتشاف و تولید، عملیات اکتشاف و تهیه وسائل تولید را به منظور صادرات مقرون به صرفه نداند ولی شرکت ملی نفت ایران عملیات مزبور را در چنین ناحیه‌ای از لحاظ تأمین نفت خام و گاز طبیعی مورد احتیاج برای تهیه محصولات نفتی مصرفی در داخل کشور مقرون به صلاح تشخیص دهد می‌تواند به عملیات اکتشاف و حفاری مبادرت کرده و نفت خام و گاز طبیعی برای تأمین مصرف داخلی محصولات نفتی خود را تولید نماید». تأمین رضایت ایران برای آنکه هر عضو کنسرسیوم بتواند

ویژگیهای مطلوب قراردادهای نفتی: رویکرد اقتصادی- تاریخی... ۹۱

حقوق و منافع خود را به دیگری واگذار کند از دیگر مواردی است که در قرارداد کنسرسیوم در نظر گرفته شده است. به موجب ماده ۳۹، «هر عضو کنسرسیوم حق خواهد داشت که ... تمام یا یک قسمت حقوق یا منافی را که بای نحو کان که به موجب این قرارداد داشته باشد به شخص دیگری بفروشد یا واگذار یا منتقل کند به شرط آنکه ... تا ایران به آن رضایت کتبی نداده اعتبار پیدا نکند.» ضمناً در همین ماده تصریح شده است که «ایران از دادن این رضایت بدون دلیل موجه خودداری نخواهد نمود.»

در خصوص رعایت حقوق ایران در کسب اطلاعات فنی و بازرسی از عملیات نفتی می توان به سه مورد در قرارداد کنسرسیوم اشاره کرد. به موجب بند ۲ جزء (ز) ماده ۴، «به تقاضای شرکت ملی نفت ایران و در ظرف مدت معقولی، شرکت های عامل به خرج خود هر گونه اطلاعی را که شرکت ملی نفت ایران لازم بداند از قبیل رونوشت های دقیق طرحها و نقشه ها و مقاطع و گزارشهای مربوط به نقشه برداری و زمین شناسی و ژئوفیزیک و حفاری تولید و تصفیه و سایر امور مربوطه در ناحیه عملیات که جنبه قطعیت یافته به شرکت ملی نفت ایران تسلیم خواهند کرد.» به موجب بند ۴ همین جزء و همین ماده، «شرکتهای عامل وسایلی فراهم خواهند کرد که متخصصین فنی منتخب از طرف شرکت های ملی نفت ایران، عملیات فنی آنها را در مواقع مناسبی بازرسی نمایند و کلیه اسناد و اطلاعات مربوط به مسائل علمی و فنی و وسایل اندازه گیری و سنجش و آزمایش را در اختیار متخصصین مزبور خواهند گذاشت.» با وجود این، بند ۱ جزء ح همین ماده مقرر می کند که «اعمال نظارت به صورتی نخواهد بود که مانع پیشرفت یا موجب بَطْوَ جریان عملیات شرکت های عامل بشود و یا اثر سوء در این عملیات بپاشد.»

تأکید بر تولید صیانتی به وضوح در قرارداد کنسرسیوم ملاحظه می شود. بند ۱ جزء (و) ماده ۴، شرکت های عامل را متعهد می کند به «انطباق عملیات خود با روش خوب صنعت نفت و تبعیت از اصول صحیح مهندسی در حفاظت ذخایر هیدروکربور و در اداره فنی میدان های نفت و پالایشگاه و در اقدامات مربوط به آماده کردن به طریقی که در عملیات مشابه، متداول و معمول است (کلاً در ناحیه عملیات).»

رعایت حقوق و منافع ملی در بهره برداری از ذخایر نفتی در قانون نفت ۱۳۳۶ فقط محدود به ملاحظات تولید صیانتی از مخازن است و لذا می توان نتیجه گرفت که حقوق و منافع ملی در قرارداد کنسرسیوم به مراتب بهتر از قانون نفت ۱۳۳۶ تأمین شده است. بر طبق بند (و) ماده نهم (...)

عامل بایستی متعهد شود که عملیات خود را با روش معمول صنعت نفت انطباق دهد و مخصوصاً در مورد حفاظت ذخایر هیدروکربور از اصول صحیح فنی و مهندسی تبعیت نماید.» همچنین به موجب بند (ی) ماده یازدهم، «... هیچ عاملی مجبور نخواهد بود که نفت را به مقداری زاید بر آنچه از لحاظ فنی جایز است تولید کند...»

چنانکه در بند (ک) بخش سوم این مقاله دیدیم، جمعاً ۱۲ قرارداد براساس قانون نفت ۱۳۳۶ منعقد شده است. به عنوان نمونه، رعایت حقوق و منافع ملی در نخستین قرارداد که در سال ۱۳۳۶ با شرکت ایتالیایی آجیپ مینراریا منعقد شد و به قرارداد سیرپ معروف است، به شرح ذیل اجمالاً بیان می‌شود. بند (ه) ماده ۸، به یکی از تعهدات سیرپ صراحتاً اشاره می‌کند: «رعایت حقوق و منافع ایران در اجرای عملیات اکتشاف و توسعه»، که دقیقاً مشابه جزء (و) ماده ۴ قرارداد کنسرسیوم می‌باشد. نکته جالب اینکه عبارت فوق‌الذکر در جمیع ۱۲ قراردادی که به موجب قانون نفت ۱۳۳۶ منعقد شده است به چشم می‌خورد.

علی رغم تصریح ماده ۴ قرارداد سیرپ مبنی بر اینکه «۵۰ درصد از سرمایه اولیه شرکت سیرپ را شرکت ملی نفت ایران ... و ۵۰ درصد دیگر را شرکت آجیپ تأدیه خواهند نمود ... [و لذا] دو گروه مزبور در مورد تشکیل هیئت مدیره نیز دارای حقوق متساوی خواهند بود» متأسفانه در همین ماده، حقوق و منافع ملی به شرح ذیل نقض شده است: «... مدیرعامل که در عین حال سمت مدیریت کل را نیز خواهد داشت از طرف شرکت آجیپ مینراریا یا معین می‌شود ... و اداره امور فنی شرکت به دست کارمندانی سپرده خواهد شد که به معرفی آجیپ مینراریا و به انتخاب مدیرعامل تعیین خواهند شد ... منظور از اداره امور فنی، اداره امور اکتشاف و توسعه و بهره‌برداری و حمل و نقل و بارگیری نفت می‌باشد.» به ترتیبی مشابه، بر طبق ماده ۸، «تهیه نقشه‌های اکتشافی و همچنین تعیین شرایط و طرز اجرای آنها بر عهده آجیپ مینراریا می‌باشد.»

مسئله بسیار مهم تولید صیانتی در این قرارداد مغفول مانده است به جز ماده ۱۲ که «سیرپ مکلف خواهد بود کلیه مساعی ممکنه را برای اینکه میزان فروش نفت تا حداکثر افزایش یابد مبدول دارد و به این منظور میزان تولید هر یک از میدانها را با استفاده از کلیه امکانات تولید در حدودی که با جدیدترین طرق فنی معموله صنعت نفت مطابقت داشته باشد توسعه خواهد داد ...». ملاحظه می‌شود که کاربرد عبارت «جدیدترین طرق فنی معموله صنعت نفت» به هیچ وجه دلالت بر رعایت موازین تولید صیانتی نمی‌کند ضمن آنکه تأکید بر حداکثرسازی تولید در این ماده،

ویژگیهای مطلوب قراردادهای نفتی: رویکرد اقتصادی - تاریخی ۹۳۰۰

خلاف تولید صیانتی است.

آنچه در قرارداد سیرپ گفته شد قابلیت تعمیم به سایر قراردادهای دوازده گانه دیگر را ندارد. به عنوان مثال، قرارداد پگوپکو (۱۳۴۴) (قرارداد شماره ۱۲ مندرج در بند ۱۱ بخش سوم این مقاله) بر رعایت موازین تولید صیانتی تأکید دارد: «رعایت اصول صحیح فنی و مهندسی در حفاظت ذخایر هیدروکربور و در اجرای عملیات مقرر در این قرارداد به طور عموم»، (بند ۱ ماده ۱۳). همچنین حق نظارت نیز در بند ۴ ماده ۱۳ این قرارداد تصریح شده است: «فراهم کردن وسایل برای نمایندگان یکدیگر که در هر موقع مناسبی عملیات مورد این قرارداد و وسایل اندازه گیری و سنجش و آزمایش را بازرسی نمایند...».

در سه قرارداد خدمت (پیمانکاری) که قبل از تصویب قانون نفت ۱۳۵۳ (پیمانکاری) منعقد شد، بدون استثناء رعایت حقوق و منافع ملی صراحتاً بیان شده است. به عنوان مثال بند (ز) جزء ۲ ماده ۱۱ قرارداد اراپ مصوب ۱۳۴۵، شرکت خارجی را متعهد می کند به «توجه دائم به حقوق و منافع ایران در جریان عملیات خود». این عبارت در دو قرار دیگر نیز دقیقاً به همین صورت ذکر شده است و چنانکه می دانیم عیناً از بند ۶ جزء (و) ماده ۴ قرارداد کنسرسیوم (۱۳۳۳) کپی برداری شده است. همچنین بند الف جزء ۲ همین ماده، پیمانکار را ملزم می کند به «سعی کامل در اینکه عملیات اکتشافی در نواحی اصلی و واگذاری در خشکی و دریا به حد اعلاء طبق اصول صحیح فنی معمول به صنعت نفت جریان یابد». بر طبق بند (ج) جزء ۲ همین ماده، «فراهم کردن وسایل، تا نمایندگان شرکت ملی نفت ایران بتوانند در هر موقع معقولی عملیات مقرر در این قرارداد را بازرسی نمایند» از جمله تعهدات اراپ است. با وجود این، جزء ۱ ماده ۲۲ مقرر می کند که «در طول مدت بهره برداری، برنامه های عملیات و بودجه های مربوطه به وسیله پیمانکار کل با مشورت شرکت [ملی نفت ایران] تهیه و ... به مورد اجرا گذارده خواهد شد». این ماده به وضوح با منافع ملی ناسازگاری دارد زیرا جایگاه شرکت ملی نفت را به سطح مشاور تنزل داده است.

رعایت موازین تولید صیانتی در این سه قرارداد پیمانکاری به جز قرارداد سوم، صراحتاً بیان نشده است. در قرارداد پیمانکاری اکتشاف و تولید بین شرکت ملی نفت ایران و شرکتهای اروپایی (مصوب ۱۳۴۸) برای نخستین بار از واژه MER^۱ به عنوان معیار توسعه میداین استفاده شده است: «... ظرفیت تولید توسعه یافته میدانها هیچگاه نباید از حدود MER میدان مربوطه با رعایت روش

۱. حداکثر نرخ (یا بازیافت) کارا (Maximum Efficient Rate (or Recovery)

صحیح صنعت نفت تجاوز کند». (بند ب جزء ۱ ماده ۲۱). همچنین به موجب جزء ۴ ماده ۲۱، «... هر یک از طرفین حق خواهد داشت که توسعه میدان (یا میدانها) را تا حداکثر قابلیت بهره‌برداری میدان (MER) درخواست نماید و طرف دیگر با چنین تقاضایی مخالفت نخواهد کرد...».

در قانون نفت ۱۳۵۳، تأمین منافع ملی در ماده ۲۸ چنین بیان شده است: «طرف قرارداد مکلف خواهد بود که در اجرای تعهداتی که به موجب قرارداد بر عهده دارد همواره منافع ایران را ملحوظ دارد.» مشابهت این ماده با بند ۶ جزء (و) ماده ۴ قرارداد کنسرسیوم مصوب ۱۳۳۳ کاملاً مشهود است.

نظارت شرکت ملی نفت ایران بر فعالیت‌های طرف قرارداد در بندهای ۱ و ۲ ماده ۱۸ قانون نفت ۱۳۵۳ به روشنی بیان شده است: «شرکت ملی نفت ایران مکلف خواهد بود که در مورد هر قرارداد، نظارت و بازرسی کامل و موثر در عملیات پیمانکار کل اعمال نماید. طرف قرارداد ملزم خواهد بود که کلیه فعالیت‌های خود را با موافقت و تصویب شرکت ملی نفت ایران انجام دهد و هرگونه اطلاعات را طبق نظر و دستور شرکت ملی نفت ایران به نحو جامع و رضایت بخش تهیه و تسلیم نماید.» در مورد رعایت موازین تولید صیانتی از مخازن نفتی، بند ۲ ماده ۱۷ این قانون مقرر می‌کند که «در مورد هر میدان تجاری باید ترتیباتی پیش‌بینی شود که انجام عملیات توسعه و تهیه وسائل لازم جهت استفاده و بهره‌برداری کامل از آن میدان را در مناسب‌ترین مدت و با رعایت شرایط اقتصادی و اصول صحیح مهندسی تضمین نماید.» ملاحظه می‌شود که تأکید این قانون بر تولید صیانتی از مخازن نفتی چندان قوی نیست.

رعایت حقوق و منافع ایران در کلیه ۶ قرارداد پیمانکاری که براساس قانون نفت ۱۳۵۳ منعقد شده است وجود دارد: بند (ز) ماده ۸ قرارداد سی.اف.پی با فرانسه، بند (ز) ماده ۸ قرارداد شرکت آلمانی دمنیکس (شیراز)، بند (ز) ماده ۸ قرارداد شرکت آلمانی دمنیکس (آبادان)، بند (ز) ماده ۸ قرارداد شرکت اولترامار انگلیسی، بند (ز) ماده ۸ قرارداد پان کانادین (اشلند) و بلاخره بند (ز) ماده ۸ قرارداد شرکت ایتالیایی آجیپ، که همگی در سال ۱۳۵۳ به تصویب رسیدند دقیقاً مشابه یکدیگر بوده و چنین است: «توجه دائم به حقوق و منافع ایران در انجام عملیات خود»، که همان شعار معروفی است که بری نخستین بار در قرارداد کنسرسیوم (۱۳۳۳) به کار گرفته شد و در قریب به اتفاق قراردادهایی که قبل و بعد از ملی شدن صنعت نفت به امضاء رسید عیناً نقل شده است.

در قانون نفت ۱۳۶۶ تنها موردی که به رعایت حقوق و منافع ملی در جریان عملیات نفتی

ویژگیهای مطلوب قراردادهای نفتی: رویکرد اقتصادی - تاریخی ۹۵۰۰

اشاره شده ماده ۷ است که بر تولید صیانتی تأکید می‌کند: «وزارت نفت مکلف است که در جریان عملیات نفتی ضمن برنامه‌ریزیهای صحیح، نظارت و مراقبت کامل جهت صیانت ذخایر نفتی و حفاظت منابع و ثروت طبیعی و تأسیسات و جلوگیری از آلودگی محیط زیست (هوا، آب و خاک) با هماهنگی سازمانهای ذی‌ربط به عمل آورد».

ارزیابی ویژگی رعایت حقوق و منافع ملی در قراردادهای بیع متقابل نیازمند دسترسی رسمی به اصل قراردادهاست. با توجه به محرمانه بودن این قراردادها نمی‌توان در خصوص این ویژگی در قراردادهای بیع متقابل اظهار نظر کرد، اما می‌توان با اطمینان گفت که شرکت‌های نفتی مطلقاً نگران عبارت «توجه دائم به حقوق و منافع ایران در انجام عملیات خود» نیستند زیرا آنچه شرکت‌های نفتی را نگران می‌کند تخصص، مهارت و تجربه کارشناسان و مهندسان ایرانی در تشخیص مصادیق حقوق و منافع ملی در عملیات نفتی است.

چنانکه در بخش سوم دیدیم، قانون نفت ۱۳۹۰ در واقع قانون اصلاح قانون نفت ۱۳۶۶ است و لذا رعایت حقوق و منافع ملی در قراردادهای نفتی را در همان سطح قانون نفت ۱۳۶۶ دیده‌است. با وجود این، یکی از نوآوری‌های این قانون، تأسیس «هیئت نظارت بر منابع نفتی» است که به موجب بند ۲ ماده ۷ این قانون، مسئولیت «بررسی و ارزیابی اجرای سیاستهای راهبردی... در فرآیند صیانت از منابع نفت و گاز...» را برعهده دارد که یکی از مصادیق رعایت حقوق و منافع ملی است و شرح کاستی‌های آن در مباحث پایانی بخش ۴ این مقاله گذشت.

۶. انتقال دانش و مهارت‌های فنی مناسب

در قرارداد رویتز (۱۲۵۱، مطابق با ۱۸۷۲ میلادی) هیچ اشاره‌ای به مسئله انتقال دانش و مهارت‌های فنی در بهره‌برداری از مخازن نفتی کشور نشده است به جز فقره (ماده) بیست و سوم: «... دولت علیه ایران نیز از طرف خود علاوه بر آن عمده جات خارجه که کمپانی مختار است به میل خود اجیر نماید هر قدر عمده که کمپانی به جهت اجرای این اعمال مختلفه لازم داشته باشد به قیمت متداوله مملکت از برای کمپانی پیدا خواهد کرد»!

در امتیازنامه داری (۱۲۸۰، مطابق با ۱۹۰۱ میلادی) نیز هیچ‌گونه توجهی به تربیت نیروی انسانی در صنعت نفت نشده است. به موجب فصل هشتم این امتیازنامه، «... صاحب امتیاز مکلف است که بدون تاخیر و به خرج خود، اجزای علمی لازمه با اسباب و آلات و ادوات استخراج به

جهت تعمیق و کندن چاهها و امتحانات لازمه بفرستد.» فصل پنجم نیز مقرر می‌کند که «طرح‌ریزی و نقشه کار گذاشتن لوله‌ها به توسط مهندسین صاحب امتیاز و یا خود او خواهد بود.» تنها موردی که به استفاده از نیروهای ایرانی در عملیات نفتی اشاره شده است فصل دوازدهم می‌باشد که مقرر می‌کند «عمله و فعله که در تأسیسات فوق کار می‌کنند باید رعیت شاهنشاه باشند به استثنای اجزای علمی از قبیل مدیر و مهندس و عماق و مباشرین!»

مسئله انتقال دانش فنی و تربیت نیروی انسانی برای اولین بار در امتیازنامه شرکت نفت انگلیس و ایران (۱۳۱۲، مطابق با ۱۹۳۳ میلادی) که در واقع ادامه همان امتیازنامه داری به شکل جدید است به صورت مشخص بیان شده است: «مسلم است که کمپانی صنعتگران و مستخدمین فنی و تجاری خود را به اندازه‌ای که اشخاص ذی صلاح و با تجربه در ایران یافت شود از اتباع ایران انتخاب خواهد کرد و این نیز مسلم است که مستخدمین غیر فنی کمپانی منحصراً از اتباع ایران خواهند بود.» (بند دو ماده ۱۶). بر طبق بندهای ۳ و ۴ همین ماده، «طرفین موافقت می‌نمایند در اینکه طرح عمومی، مطالعه و تهیه نمایند که بر طبق آن هر سال و مرتباً مستخدمین غیر ایرانی را تقلیل داده و به جای آنها به طور تصاعدی در کوتاه‌ترین مدت ممکن از اتباع ایران بگمارند. کمپانی سالیانه مبلغ ده هزار لیره استرلینگ برای اینکه اتباع ایران در انگلستان علوم و فنون مربوط به صنعت نفت را فرا گیرند تخصیص خواهد داد.» به سهولت ملاحظه می‌شود که تحقق اهداف این ماده، مستلزم وجود مدیران صاحب‌نظر و متعهد در صنعت نفت کشور است که بتوانند در گزینش افراد مستعد، آموزش و انتقال دانش و مهارت‌های فنی نقش اساسی ایفا کنند زیرا که شرکت‌های خارجی بنا به اقتضای منافع شرکتی خود، هیچ گاه تمایل واقعی ندارند که ایرانیان را به نحوی تربیت کنند که جایگزین نیروهای خارجی شوند. عملکرد شرکت‌های طرف قرارداد در طول تاریخ صنعت نفت مؤید این فرضیه است.

در دو امتیازنامه‌ای که به دو شرکت نفتی در خارج از حوزه عملیات شرکت نفت و انگلیس و ایران اعطا شد نیز به تربیت نیروی انسانی توجه شده است. بندهای ۳ و ۴ ماده ۱۸ قرارداد شرکت آمریکا ایران مصوب ۱۳۱۵ (۱۹۳۷ میلادی) دقیقاً همان بندهای ۳ و ۴ ماده ۱۶ امتیازنامه شرکت نفت انگلیس و ایران است با این تفاوت که به موجب بند ۴ ماده ۱۸، شرکت آمریکا ایران «سالیانه مبلغ ده هزار لیره استرلینگ برای اینکه اتباع ایران در آمریکا علوم و فنون مربوط به صنعت نفت را فراگیرند تخصیص خواهد داد....». همچنین، «قرارداد اکتشاف و استخراج معادن دو ناحیه معینه با

ویژگیهای مطلوب قراردادهای نفتی: رویکرد اقتصادی - تاریخی ۹۷...

شرکت هلندی الگمین اکسپلوراتی ماچاپای» مصوب ۱۳۱۸ (۱۹۴۰ میلادی) نیز به استفاده از نیروهای ایرانی توجه دارد، (بند ۲ ماده ۲۰).

بعد از ملی شدن نفت، توجه به تربیت نیروی انسانی در صنعت نفت مورد توجه جدی قانونگذار قرار گرفت. در بند (ه) بخش سوم این مقاله دیدیم که به موجب «طرح قانونی دائر به طرز اجرای اصل ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور» مصوب ۹ اردیبهشت ۱۳۳۰، هیئت مختلطی به انتخاب هر یک از مجلسین و وزیر دارایی وقت یا قائم مقام او تشکیل شد تا بلافاصله از شرکت نفت انگلیس و ایران خلع ید کند. به موجب ماده ۵ این طرح قانونی، «... برای تبدیل تدریجی متخصصین خارجی به متخصصین ایرانی، هیئت مختلط مکلف است آئین نامه فرستادن عده ای محصل به طریق مسابقه در هر سال برای فراگرفتن رشته های مختلف معلومات و تجربیات مربوط به صنایع نفت به کشورهای خارج را تدوین و پس از تصویب هیئت وزیران به وسیله وزارت فرهنگ به موقع اجرا بگذارد. مخارج تحصیل این محصلین از عواید نفت پرداخته خواهد شد.» (امور حقوقی، صفحات ۱۴۲ و ۱۴۳)

همچنین در بند (ه) بخش سوم این مقاله دیدیم که لایحه قانونی اساسنامه شرکت ملی نفت ایران در ۶۰ ماده در ۵ آذرماه ۱۳۳۱ به تصویب رسید. بند نهم ماده ۴، یکی از وظایف اساسی شرکت ملی نفت ایران را چنین تعیین کرده است: «به دست آوردن اسرار و اطلاعات محرمانه (از طریق خریداری یا طریق قانونی دیگر) درباره اختراعات و طرحها و طریقه های صنعتی که مورد استفاده قرار گیرد.» بر طبق ماده ۷ این لایحه، «شرکت موظف است ... برای حفظ مخازن تحت الارضی نفت، مطابق آخرین ترقیات علمی ممکن اقدام نماید.» بنابراین، در اولین اساسنامه شرکت ملی نفت ایران نیز بر تولید صیانتی از مخازن نفتی کشور تأکید شده است.

در قرارداد کنسرسیوم مصوب ۶ آبان ۱۳۳۳ بر استفاده از نیروهای ایرانی و تربیت ایرانیان برای تصدی مسئولیت های کلیدی تأکید جدی شده است: «استخدام حداقل کارمندان خارجی و اطمینان از اینکه تا حدودی که معقولاً عملی باشد بیگانگان فقط برای تصدی مقاماتی استخدام شوند که شرکتهای عامل نتوانند ایرانیانی حائز معلومات و تجربه کافی برای احراز آن مقامات بیابند.» (بند ۴ جزء (و) ماده ۴). همچنین بند ۵ جزء (و) همین ماده مقرر می کند که «تهیه طرح و برنامه ها با مشورت شرکت ملی نفت ایران برای کارآموزی و تعلیم صنعتی و فنی و تشریک مساعی برای اجرای آن به منظور اینکه ایرانیان با فراگرفتن تعلیم لازم در کوتاهترین مدتی که

عملاً ممکن باشد جایگزین کارمندان بیگانه شوند و هر نوع فرصت ممکنه برای اینکه ایرانیان در این عملیات شرکت‌های عامل، شاغل مقامات مهم بشوند، فراهم گردد.» با چنین تأکیدی که قانونگذار در سال ۱۳۳۳ بر تربیت نیروی انسانی داشته است منطقاً باید هم‌اکنون کمبودی در نیروهای تخصصی در صنعت نفت نداشته باشیم و حال آنکه هنوز هم تربیت نیروی انسانی یکی از اهداف اصلی مسئولین وزارت نفت در انعقاد قراردادهای نفتی با شرکت‌های خارجی است. بنابراین، ریشه موانع تربیت نیروی انسانی در صنعت نفت را باید در جای دیگر و نه در کاستی‌های موجود در قراردادهای نفتی جستجو کرد.

در قانون نفت ۱۳۳۶، اساساً توجهی به تربیت نیروی انسانی و انتقال دانش فنی نشده است. برعکس، در بعضی از ۱۲ قراردادی که بر طبق این قانون با شرکت‌های خارجی منعقد گردید مواردی ملاحظه می‌شود که مانع جدی در انتقال دانش فنی نیز هست. به عنوان مثال، به نخستین قرارداد نفتی که بر طبق این قانون در سال ۱۳۳۶ با شرکت آجیپ مینراریا منعقد شد و به قرارداد سیرپ معروف است به اجمال اشاره می‌کنیم. به موجب ماده ۴ این قرارداد، «... اداره امور فنی شرکت به دست کارمندانی سپرده خواهد شد که به معرفی آجیپ مینراریا و به انتخاب مدیرعامل [که توسط شرکت آجیپ منصوب می‌شود] تعیین خواهند شد ... منظور از اداره امور فنی، اداره امور اکتشاف و توسعه و بهره‌برداری و حمل و نقل و بارگیری نفت می‌باشد.» به ترتیبی مشابه، بر طبق ماده ۸ این قرارداد، «تهیه نقشه‌های اکتشافی و همچنین تعیین شرایط و طرز اجرای آنها بر عهده آجیپ مینراریا می‌باشد.» ملاحظه می‌شود که در این قرارداد، متخصصان ایرانی از ورود به مسائل فنی-مهندسی و کسب مهارت‌های فنی منع شده‌اند و این در حالی است که به موجب ماده ۴ این قرارداد، «۵۰ درصد از سرمایه اولیه شرکت سیرپ را شرکت ملی نفت ایران ... تأدیه خواهد کرد.»

آنچه در مورد قرارداد سیرپ گفته شد البته قابل تعمیم به سایر قراردادهای دوازده گانه نیست. به عنوان مثال، در قرارداد پگوپکو (قرارداد شماره ۱۲ بند ک بخش سوم این مقاله) که در سال ۱۳۴۴ منعقد شد به تربیت نیروی انسانی توجه ویژه‌ای شده است: بند ۵ ماده ۱۳، شرکت پگوپکو را متعهد می‌کند به «استخدام حداقل کارمندان خارجی و اطمینان از اینکه تا حدودی که معقولاً عملی باشد بیگانگان فقط برای تصدی مقاماتی استخدام شوند که شرکت پگوپکو [نتواند] ایرانیانی حائز معلومات و تجربه کافی برای احراز آن مقامات بیابد.» همچنین، به موجب بند ۶

ویژگیهای مطلوب قراردادهای نفتی: رویکرد اقتصادی- تاریخی ۹۹۰۰

همین ماده، «تهیه طرح و برنامه‌ها برای کارآموزی و تعلیم صنعتی و فنی و همکاری در اجرای آنها با توجه به این هدف که در نتیجه اجرای برنامه‌های مذکور، تقلیل تدریجی و مرتب کارمندان خارجی به نحوی میسر گردد که در خاتمه ده سال از تاریخ اجرا، عده کارمندان خارجی شرکت پگوپکو از دو درصد کل کارمندانی که در استخدام آن شرکت می‌باشند تجاوز ننماید و مقامات عالی اجرایی که توسط کارمندان غیر ایرانی اشغال شده از ۴۹ درصد کل مقامات اجرایی موجود بیشتر نباشد.»

در سه قرارداد پیمانکاری که قبل از تصویب قانون نفت ۱۳۵۳ منعقد شد توجه به استفاده از نیروهای ایرانی مدنظر قانونگذار بوده است. به عنوان نمونه، بند (و) ماده ۱۱ قرارداد اراپ مصوب ۱۳۴۵، شرکت را متعهد می‌کند به «استخدام حداقل کارمندان خارجی و اطمینان از اینکه تا حدودی که معقولاً عملی باشد بیگانگان فقط برای تصدی مقاماتی استخدام شوند که پیمانکار کل نتواند ایرانیانی حائز معلومات و تجربه لازم برای احراز آن مقامات بیابد.»

تأکید قانون نفت ۱۳۵۳ بر استفاده از نیروهای ایرانی و تربیت کارشناسان و متخصصان ایرانی در ماده ۲۰ این قانون به وضوح ملاحظه می‌شود: «استخدام کارمند خارجی فقط در مورد مشاغلی مجاز خواهد بود که کارمند ایرانی واجد تخصص و تجربه لازم برای تصدی آنها در اختیار نباشد ... استخدام کارمند خارجی در هر مورد با مشورت و اجازه شرکت ملی نفت ایران صورت خواهد گرفت و شرکت ملی نفت ایران مکلف خواهد بود احراز کند که استخدام خارجی در هر مورد برای مدت محدود و آنهم مشروط به تهیه وسائل کارآموزی ایرانیانی باشد که بتوانند در رأس مدت مقرر، جایگزین کارمند خارجی گردند.»

قانون نفت ۱۳۶۶ نیز همچون اکثر قوانین و قراردادهای نفتی که قبل از آن تاریخ به تصویب رسیده بود توجه ویژه‌ای به تربیت نیروهای ایرانی و جایگزین نمودن آنان با مهندسان و کارشناسان خارجی از یک سو و ارتقاء سطح علمی و مهارت نیروهای ایرانی از سوی دیگر داشته است. به موجب ماده ۱۰ این قانون، «وزارت نفت مکلف است نسبت به تربیت و تجهیز نیروی انسانی مورد نیاز و راه‌یابی به تکنولوژی پیشرفته و رشد و توسعه در رشته‌های مختلف صنعت نفت، به طرق مقتضی و با هماهنگی و تبعیت از سیاست‌های وزارت فرهنگ و آموزش عالی و با طرح برنامه‌های آموزشی و تشکیل مراکز تعلیماتی و تأسیس مجتمع‌های تحقیقاتی و آزمایشگاهی به طور مستمر بکوشد و با اتخاذ تدابیر موثر در راه بالا بردن سطح دانش و اطلاعات علمی و عملی کارکنان و

کارشناسان و ایجاد محیط مناسب برای جذب و تشویق عناصر کارآمد متعهد و متخصص اقدام نماید.»

چنانکه می‌دانیم قراردادهای بیع متقابل محرمانه تلقی شده‌است و لذا دسترسی رسمی به متن این قراردادها برای آگاهی از ساز و کار انتقال دانش فنی و تربیت نیروی انسانی امکان‌پذیر نمی‌باشد. با وجود این، به نظر می‌رسد که توجه ویژه‌ای به این امر معطوف بوده‌است زیرا برخی قراردادهای بیع متقابل دارای پیوست‌هایی تحت عنوان انتقال دانش فنی است. متأسفانه در قانون نفت ۱۳۹۰ توجهی به انتقال دانش و مهارت‌های فنی در تربیت نیروی انسانی در قراردادهای نفتی نشده‌است زیرا این قانون، درواقع اصلاح قانون نفت ۱۳۶۶ است و چنانکه قبلاً دیدیم قانون نفت ۱۳۶۶ تأکیدی بر انتقال دانش فنی و تربیت نیروی انسانی در قراردادهای نفتی نداشته‌است.

۷. افزایش سهم شرکت ملی نفت ایران از عواید نفتی

توجه جدی به افزایش سهم دولت ایران (و شرکت ملی نفت ایران) از عواید نفتی، محور اصلی قراردادهای نفتی در طول تاریخ صنعت نفت کشور بوده‌است. این امر ریشه در نگرش مسئولان و سیاست‌گذاران صنعت نفت از یک سو و رویکرد قانونگذاران و مدیران ارشد نظام از سوی دیگر به نفت و توسعه اقتصادی دارد. به نظر می‌رسد که قانونگذاران و مدیران ارشد در طول تاریخ صنعت نفت، همواره مخازن نفتی کشور را به مثابه منبعی برای تأمین ارز مورد نیاز کشور تلقی کرده‌اند و لذا مدیران صنعت نفت نیز برای افزایش تولید و درآمد حاصل از عملیات نفتی هرگونه اقدام مقتضی را انجام داده‌اند. بنابراین ریشه مشکلات و نارسایی‌های بخش نفت و گاز کشور، از جمله کاستی‌های موجود در قراردادهای نفتی را می‌بایستی فراتر از ساختار و نظام سیاست‌گذاری در نفت جستجو کرد. به عبارت دیگر، می‌بایستی لغزشها و خطاهای موجود در رویکرد قانونگذاران و مدیران ارشد نظام به نقش نفت در توسعه اقتصادی را علت اصلی توسعه نیافتگی صنعت نفت دانست.

ساز و کارهای افزایش سهم دولت از عواید نفتی در قراردادها در خلال تاریخ صنعت نفت کشور بحث مفصلی است که مقالهٔ جداگانه‌ای را می‌طلبد. در این مقاله به همین قدر اکتفا می‌کنیم که هدف اصلی در قراردادهای نفتی چیزی جز افزایش درآمدهای ارزی دولت نبوده‌است.

ویژگیهای مطلوب قراردادهای نفتی: رویکرد اقتصادی- تاریخی ۱۰۱۰۰

به موجب فقره (ماده) دوازدهم امتیازنامه رویتز (۱۲۵۱ مطابق با ۱۸۷۲ میلادی) «از محصولات خالص هر معدنی که کمپانی به کار بیندازد دولت ایران از منافع خالص آن سالی صد پانزده مرسوم و مقرر خواهد داشت.» در امتیازنامه داریسی (۱۲۸۰، مطابق با ۱۹۰۱ میلادی)، ساز و کار سهم دولت از درآمدهای نفتی به موجب فصل دهم، چنین تعیین شده است: «بین صاحب امتیاز از یک طرف و شرکتی که تشکیل کند از طرف دیگر، قرارداد خواهد شد که یک ماه بعد از تاریخ تأسیس رسمی شرکت اول، صاحب امتیاز مکلف است مبلغ ۲۰ هزار لیره انگلیسی نقداً و ۲۰ هزار لیره دیگر اسهام پرداخت شده به دولت علیه بدهد. علاوه بر آن، شرکت و تمام شرکتهایی که تأسیس خواهند شد مکلف خواهند بود که از منافع خالص سالیانه خود، صدی شانزده به دولت علیه سال به سال کارسازی کنند.»

سهم‌بری در امتیازنامه شرکت نفت انگلیس و ایران (۱۳۱۲، مطابق با ۱۹۳۳ میلادی) که در واقع ادامه همان قرارداد داریسی به شکل جدید است سازوکار دیگری دارد که به برخی جنبه‌های آن به اجمال اشاره می‌کنیم. بر طبق بند ۱ ماده ۱۰، «مبالغی که برحسب این قرارداد از طرف کمپانی باید به دولت تأدیه شود (علاوه بر مبالغی که در موارد دیگر پیش‌بینی شده) به شرح ذیل تعیین می‌گردد: الف - حق امتیاز سالیانه که از اول ژانویه ۱۹۳۳ شروع می‌شود و به مبلغ ۴ شیلینگ^۱ برای هر تن نفتی که برای مصرف داخلی در ایران به فروش برسد و یا از ایران صادر شود. ب - پرداخت مبلغی معادل با ۲۰ درصد آنچه اضافه بر ۶۷۱۲۵۰ لیره به صاحبان سهام عادی کمپانی نفت انگلیس و ایران توزیع می‌گردد. ج - مجموع مبالغی که برای هر سال مسیحی بر حسب جزءهای الف و ب از طرف کمپانی به دولت ایران تأدیه می‌شود نباید هرگز از ۷۵۰ هزار لیره کمتر باشد.»

از سوی دیگر به موجب ماده ۱۱، «کمپانی برای مدت سی سال اول عملیات خود در ایران، از پرداخت هرگونه مالیاتی ... معاف خواهد بود و در عوض مبالغ ذیل را به دولت تأدیه خواهد نمود: الف - در مدت ۱۵ سال اول ... ۹ پنس بابت هر تن از ۶ میلیون تن نفتی که بابت سنه گذشته مسیحی مشمول حق الامتیاز مذکور در جزء ۱ بند الف از ماده ۱۰ می‌گردد و شش پنس بابت هر تن نفت اضافه بر رقم ۶ میلیون تن مذکور در فوق تأدیه خواهد نمود. ب - کمپانی تأمین می‌کند مبالغی را که بر طبق جزوهای فوق‌الذکر تأدیه می‌نماید هیچ وقت از مبلغ ۲۵۵ هزار لیره استرلینگ

۱. Shilling، واحد پول انگلیس تا سال ۱۹۷۱ میلادی. هر پوند انگلیسی برابر با ۲۰ شیلینگ و هر شیلینگ برابر با ۱۲ پنس بود. در سال ۱۹۷۱، شیلینگ از سیستم پولی انگلستان حذف و هر پوند برابر با ۱۰۰ پنس اعلام شد.

کمتر نباشد. ج - در مدت پانزده سال بعد، یک شیلینگ بابت هر تن از ۶ میلیون تن نفتی که بابت سنه گذشته مسیحی مشمول حق الامتیاز مذکور در جزو یک بند الف از ماده ۱۰ می گردد و ۹ پنس بابت هر تن نفت اضافه بر رقم ۶ میلیون تن مذکور در فوق تأدیه خواهد نمود. د - کمپانی تضمین می کند مبالغی که بر طبق جزو (ج) ما قبل تأدیه می نماید هیچ وقت از ۳۰۰ هزار لیره استرلینگ کمتر نباشد. ملاحظه می شود که علاوه بر پیچیده شدن نحوه محاسبات مربوط به سهم دولت از عواید نفتی، هیچ منطق روشن و قابل قبولی در تعیین این ارقام و این نسبت ها وجود ندارد و می توان گفت که نهایتاً چیزی جز بازی کودکانه با ارقام نیست. شرکتهای نفتی بین المللی، تا چندین دهه، همه کشورهای در حال توسعه نفتی و از جمله ایران را سرگرم همین محاسبات غیر منطقی کرده بودند.

تا قبل از ملی شدن صنعت نفت در سال ۱۳۲۹، دو قرارداد دیگری که برای اکتشاف و تولید در خارج از حوزه عملیات شرکت نفت انگلیس و ایران منعقد شد الگوی سهم بری تقریباً مشابهی با امتیازنامه شرکت نفت انگلیس و ایران داشت. در امتیازنامه شرکت نفت آمریکا و ایران مصوب ۱۳۱۵ (۱۹۳۷ میلادی)، «حق الامتیاز سالیانه، مبلغ ۴ شیلینگ برای هر تن نفتی که برای مصرف داخلی در ایران به فروش می رسد و یا از ایران صادر شود» تعیین گردید (بند الف ماده ۶)، به علاوه «مبلغی معادل ۲۰ درصد منافعی که به سهام عادی شرکت توزیع می شود» (بند ب همین ماده). میزان حداقل های پرداخت به تفکیک دوره های زمانی در خلال مدت امتیازنامه که ۲۵ سال بود نیز در بند ج همین ماده بیان شده است. علاوه بر این، به موجب بند الف ماده ۸ این امتیازنامه، شرکت موظف بود که «در تاریخ ۲۸ فوریه هر سال مبلغ ۹ پنس بابت هر تن از ۶ میلیون تن نفتی که بابت سال گذشته مسیحی مشمول حق الامتیاز ... می گردد و ۶ پنس بابت هر تن نفت اضافه بر رقم ۶ میلیون تن مذکور در فوق» پردازد. ملاحظه می شود که بازی با ارقام همچنان ادامه داشت.

در قرارداد اکتشاف و استخراج معادن دو ناحیه معینه با شرکت هلندی الگمین اکسپلوراتی ماچاپای مصوب ۱۳۱۸ (۱۹۴۰ میلادی)، فرمول حق الامتیاز سالیانه تغییر کرد. به موجب ماده ۶، «شرکت از تمام درآمد سالیانه خود پس از وضع مبالغ ذیل، ۵۰ درصد آن را به عنوان حق الامتیاز سالیانه به دولت می پردازد: هزینه حقیقی استخراج و هزینه های اکتشافی، ذخیره برای تعمیر و تجدید اموال، ذخیره استهلاک سرمایه، ارزش یک صدم مواد مستخرجه ...». و به موجب ماده نهم، «شرکت در تمام مدت امتیاز ... از هرگونه مالیات ... معاف بوده و در عوض هر سال مبلغی معادل

ویژگیهای مطلوب قراردادهای نفتی: رویکرد اقتصادی - تاریخی ۱۰۳...

۴ درصد حق الامتیاز سالیانه ... به دولت می‌پردازد.»

ساز و کار سهم‌بری شرکت ملی نفت ایران از عواید حاصل از عملیات نفتی در قرارداد کنسرسیوم مصوب ۶ آبان ۱۳۳۳ به صورت کاملاً پیچیده‌ای بیان شده است که به جای تلخیص آن در این مقاله، باید به اصل قرارداد مراجعه نمود. با وجود این، صرفاً برای مقایسه با ساز و کارهای موجود در قراردادهای قبلی به چند مورد اشاره می‌کنیم. به طبق جزء الف ماده ۱۳، «شرکتهای عامل، ذی‌حق به دریافت حق‌العمل‌های زیر خواهند بود: بند (۱) - شرکت استخراج و تولید: یک شیلینگ برای هر متر مکعب نفت خامی که ... تحویل می‌نماید. بند (۲) - شرکت تصفیه: یک شیلینگ برای هر متر مکعب نفت خامی که ... تصفیه می‌نماید.»

به موجب بندهای ۱ و ۲ جزء (هـ) ماده ۱۴ «شرکت ملی نفت ایران بابت مقدار نفت خامی که [تحویل می‌گیرد] وجوه زیر را پرداخت خواهد نمود: به شرکت اکتشاف و تولید - حق‌العمل شرکت مزبور طبق ماده ۱۳ این قرارداد و قسمت صحیحی از کلیه هزینه‌های جاری شرکت مزبور، و به شرکت تصفیه - حق‌العمل شرکت مزبور طبق ماده ۱۳ مذکور و قسمت صحیحی از کلیه هزینه‌های شرکت مزبور.»

در مورد مشارکت در تأمین سرمایه، بند ۱ جزء (د) ماده ۱۷ مقرر کرده است که «شرکت ملی نفت ایران و شرکت عامل مربوطه، تأمین سرمایه لازم برای انجام «هزینه‌های سرمایه‌ای مجاز» را بالتساوی بر عهده خواهند داشت و شرکت ملی نفت ایران به همان میزانی که شرکت عامل مربوطه در پرداخت سرمایه سهم بوده به شرکت مزبور بدهکار خواهد شد و این دین را شرکت ملی نفت ایران در ده قسط متساوی سالیانه پرداخت خواهد نمود و سررسید پرداخت اولین قسط ظرف مدت یک سال پس از شروع استفاده از تأسیساتی خواهد بود که برای ایجاد آن، دین مزبور تولید شده است.» و سرانجام می‌توان به جزء الف ماده ۲۲ اشاره کرد: «هر شرکت بازرگانی معادل ۱۲/۵ درصد قیمت اعلان شده مربوطه مقادیر نفت خامی که آن شرکت بازرگانی [خریداری کرده است] به عنوان پرداخت مشخص به شرکت ملی نفت ایران تأدیه خواهد نمود.» چنانکه قبلاً گفته شد مسائل مربوط به ساز و کار سهم‌بری طرفین قرارداد در قرارداد کنسرسیوم بسیار پیچیده و جالب توجه است و لذا بهتر است به همین قدر اکتفا کنیم. توضیحات و تفصیل بیشتر را می‌توان در اصل قرارداد ملاحظه کرد.

ساز و کار سهم‌بری در قانون نفت ۱۳۳۶ به کلی تغییر کرد و برای نخستین بار الگوی

سرمایه‌گذاری مشترک با شرکت‌های نفتی خارجی برای اکتشاف و توسعه میادین نفتی در خارج از حوزه عملیات کنسرسیوم معرفی شد. به موجب ماده ۶ این قانون، «شرکت ملی نفت ایران باید در هر یک از سازمانهای مشترک یا دستگاههای مختلط^۱، لااقل به میزان ۳۰ درصد سهم باشد.» پرداخت حق‌الارض به شرکت ملی نفت ایران نیز مدنظر قانونگذار بوده است: «هر شخصی که ... با شرکت ملی نفت ایران قرار داد منعقد نماید باید در طی دوره قرارداد، مبلغی سالیانه به عنوان حق‌الارض برای تمام ناحیه موضوع قرارداد به میزانی که شرکت ملی نفت ایران با توجه به وسعت ناحیه و خصوصیات مناطق مورد اکتشاف و استخراج، مخصوصاً احتمالات پیدایش نفت و سهولت عرضه محصول ناحیه در بازارهای خارج، تعیین خواهد نمود به شرکت ملی نفت بپردازد. ... عامل مجاز است حق‌الارض سالیانه را به انضمام اقساط سالیانه و مبلغی که یکجا پرداخت نموده جزء هزینه عملیات جاری سازمان یا دستگاه یا شخص منظور نماید.» (بند الف ماده ۹).

علاوه بر حق‌الارض، پرداخت مالیات نیز از تعهدات شرکت نفتی خارجی است: «شرکت ملی نفت ایران در هر قراردادی که منعقد می‌نماید بایستی اقلامی را که عامل مجاز است جزو هزینه عملیات جاری خود منظور نماید تصریح کند تا در احتساب مالیات بر درآمدی که به عامل تعلق می‌گیرد هزینه‌های مزبور محسوب گردد.» (بند ه ماده ۱۱). با وجود این، بند (ز) ماده ۱۱ مقرر می‌کند که «... نرخ مالیات بر درآمدی که عاملین باید ... بپردازند از آنچه که در قانون مالیات بر درآمد مورخ ۱۳۳۵ مقرر شده تجاوز نخواهد کرد...». از سوی دیگر، «وجوهی که از بابت مالیات بر درآمد و پذیره و حق‌الارض به شرکت ملی نفت ایران یا دولت ایران پرداخت می‌شود به دلار آمریکایی یا لیره انگلیسی یا هر پول رایج دیگری خواهد بود که شرکت ملی نفت ایران تعیین و در قرارداد تصریح نماید...» (بند ح ماده ۱۱). خاطر نشان می‌شود که این بند، از نوآوری‌هایی است که فقط در قانون نفت ۱۳۳۶ ملاحظه می‌شود.

چنانکه در بند (ک) بخش سوم این مقاله دیدیم، جمعاً ۱۲ قرارداد براساس قانون نفت ۱۳۳۶ منعقد شد. برای آشنایی بیشتر با نحوه سهم‌بری در این قانون، به قرارداد منعقد شده با شرکت آجیپ ایتالیا اشاره می‌کنیم که نخستین قراردادی است که بر طبق این قانون در سال ۱۳۳۶ منعقد شد و به قرارداد شرکت نفت ایران و ایتالیا یا سیرپ (شرکت عاملی که متعاقباً تأسیس شد) معروف است. سایر قراردادها ساختاری مشابه با این قرارداد دارند. به موجب ماده ۴، «پنجاه درصد از سرمایه اولیه

۱. این اصطلاحات در بند (ز) بخش سوم این مقاله تعریف شده است.

ویژگیهای مطلوب قراردادهای نفتی: رویکرد اقتصادی- تاریخی ۱۰۵۰۰

شرکت سیرپ را شرکت ملی نفت ایران و یا شرکتهای تابعه آن خواهند پرداخت و پنجاه درصد دیگر را شرکت آجپ مینراریا یا شرکتهای تابعه آن تأدیه خواهند نمود.» به موجب ماده ۵، «شرکت ملی نفت ایران و شرکت آجپ مینراریا موافقت می نمایند که سرمایه اولیه شرکت سیرپ ... بر حسب احتیاج عملیات شرکت، به تدریج افزایش یابد.» از سوی دیگر، بر طبق ماده ۲۹، «شرکت ملی نفت ایران و آجپ مینراریا تقبل می نمایند که هر یک نصف وجوه مورد نیاز عملیات سیرپ را تهیه نمایند. فروش نفت خام محصول عملیات سیرپ ... در بازارهای جهانی به ارزشهای قابل قبول شرکت ملی نفت ایران و آجپ مینراریا یا ارزشهای اعلان شده به وسیله بانک ملی ایران انجام خواهد شد. همچنین، فروش ممکن است به ارزی که فقط مورد قبول یکی از طرفین باشد انجام گردد مشروط بر آنکه طرف مذکور متعهد شود که سهمی طرف دیگر را به ارزش مورد قبول او پرداخت کند.»

سهم دولت ایران و شرکت ملی نفت از عملیات شرکت سیرپ در ماده ۱۷ مشخص شده است: «از سود ویژه، یعنی مجموع درآمد ناویژه پس از کسر کلیه هزینه های جاری عملیات خواه در ایران و خواه در خارجه که شامل مخارج اداری و استهلاک و زیانهای مندرجه در بند (د) ماده ۳۵ قانون راجع به مالیات بر درآمد مورخ ۱۳۲۸ نیز خواهد بود، نصف به عنوان مالیات و حقوق دولتی به دولت ایران پرداخت خواهد گردید و نصف دیگر بالمناصفه بین شرکت ملی نفت ایران و آجپ مینراریا تقسیم خواهد شد.» موارد فوق الذکر در کلیه ۱۲ قراردادی که به موجب قانون نفت ۱۳۳۶ منعقد شده است با درجات مختلف پیچیدگی و نیز دریافت حق الارض ملاحظه می شود که برای بررسی بیشتر باید به اصل قراردادها مراجعه شود.

در بند (ل) بخش سوم این مقاله دیدیم که جمعاً سه قرارداد خدمت در خلال سالهای ۱۳۴۵ تا ۱۳۴۸ در چارچوب نظام پیمانکاری منعقد شد، و این درحالی است که قانون پیمانکاری، در سال ۱۳۵۳ به تصویب رسید. الگوی سهم بری در این قراردادها بدین ترتیب بود که شرکت خارجی بابت خدمات فنی، مالی و بازرگانی، حق الزحمه ای دریافت می کرد و در عین حال هزینه های مربوط به اکتشاف و ارزیابی و توسعه میادین را به صورت وام در اختیار شرکت ملی نفت ایران قرار می داد به شرحی که در بند (ل) بخش سوم این مقاله ملاحظه شد. برای توضیحات بیشتر به ماده ۲۹ در قرارداد اراپ (مصوب ۱۳۴۵) اشاره می کنیم. به موجب جزء اول این ماده، شرکت ملی نفت ایران متعهد است که از ۳۵ درصد تا ۴۵ درصد از ظرفیت تولید قابل بهره برداری یا تصحیح

شده هر میدان را به قیمت‌های [تعیین شده] به صورت فوب ... به اراپ بفروشد.» در همین ماده، ساز و کار تقریباً پیچیده‌ای برای قیمت‌های تعیین شده در نظر گرفته شده است که نهایتاً برابر است با «مبلغی معادل ۵۰ درصد از مابه‌التفاوت بین قیمت واقعی هر بشکه ... و جمع اقلام [مربوط به استهلاک هزینه‌های اکتشاف، هزینه‌های عملیات ارزیابی و توسعه و ...] (بند و جزء ۲ ماده ۲۹ و اشاراتی به سایر بندهای این ماده). برای آشنایی بیشتر با سازوکار سهم‌بری در این قراردادها ضروری است به اصل قراردادها مراجعه شود.

ترتیبات مالی و نحوه سهم‌بری در قانون نفت ۱۳۵۳ که مبتنی بر نظام پیمانکاری است به اجمال در بند (ز) بخش سوم این مقاله بیان شد. به عنوان نمونه، به ساز و کار سهم‌بری در اولین قرارداد از مجموعه ۶ قرارداد پیمانکاری که در چارچوب این قانون منعقد شده است اشاره می‌کنیم. سایر قراردادها نیز وضعیت مشابهی دارند. به موجب بندهای ۱ و ۲ ماده ۸ در قرارداد پیمانکاری با شرکت فرانسوی نفت، (سی.اف.پی)، «پیمانکار کل ظرف ۳۰ روز از تاریخ اجرای این قرارداد پیمانکاری، پذیره نقدی به مبلغ ۶ میلیون دلار آمریکایی به شرکت ملی نفت ایران خواهد پرداخت. پیمانکار کل در ظرف دوره اکتشاف، حداقل مبلغ ۴۰ میلیون دلار آمریکایی برای عملیات اکتشاف در ناحیه مشخص شده، خرج خواهد کرد ...». بر طبق جزء (ط) بند ۶ ماده ۸، «پیمانکار کل، پذیره تولید به شرح زیر به شرکت ملی نفت ایران خواهد پرداخت: ۵ میلیون دلار آمریکایی، وقتی که جمع مقادیر تولید از میدان توسعه یافته ... به ۳۵ میلیون بشکه بالغ شود و ۵ میلیون دلار آمریکایی دیگر وقتی که جمع مقادیر تولید مزبور ... به ۷۰ میلیون بشکه بالغ شود.»

به موجب بندهای ۱ و ۲ و ۳ ماده ۶، «پیمانکار کل، تمام وجوه لازم برای عملیات اکتشاف و توسعه میدان ... تا تاریخ آغاز تولید تجاری از آن را تأمین خواهد نمود ... وجوه فوق ... در ده قسط سالیانه پس از آغاز تولید تجاری، توسط شرکت ملی نفت ایران مسترد خواهد شد ... نرخ بهره معادل نرخ رایج تنزیل طبق اعلام Banque De France ... خواهد بود به اضافه یک درصد که در هر حال مجموعاً از ۹ درصد در سال تجاوز نخواهد کرد.» بند ۱ ماده ۱۵ مقرر می‌کند که «به محض آغاز تولید تجاری ... شرکت ملی نفت ایران یک قرارداد فروش به مدت ۱۵ سال با شرکت فرانسوی نفت منعقد خواهد نمود که به موجب آن ... ۴۵ درصد نفت خام تولید شده [با تخفیف] به شرکت فرانسوی نفت ... فروخته خواهد شد.» میزان تخفیف را بندهای ۲ و ۳ همین ماده تعیین می‌کند: «مبلغی معادل یک دهم جمع کل هزینه‌های اکتشاف ... به اضافه یک دهم

ویژگیهای مطلوب قراردادهای نفتی: رویکرد اقتصادی- تاریخی ۱۰۷۰۰

پذیره‌ای ... که پرداخت گردیده است ... مبلغی معادل یک دهم جمع کل هزینه‌های توسعه‌ای ... به اضافه جمع کل بهره قابل پرداخت ... و تخفیفی معادل ۵ درصد قیمت بازار در مقابل ریسکی که پیمانکار کل در مورد هزینه‌های اکتشاف بر عهده گرفته است [که] برای ۱۵ سال ادامه خواهد داشت.» به وضوح ملاحظه می‌شود که ترتیبات مالی قراردادهای پیمانکاری منعقد در چارچوب قانون نفت ۱۳۵۳، با اندک تفاوتی، مشابه قراردادهای بیع متقابل است.

با توجه به آنچه در جزء ۱ بند ح بخش سوم این مقاله دیدیم، در ماده ۱ قانون نفت ۱۳۶۶، انعقاد قراردادهای پیمانکاری به صورت بخشی از عملیات نفتی تعریف شده است که موضوع این قانون است. از این رو به نظر می‌رسد که به موجب این قانون، همکاری با شرکت‌های خارجی صرفاً در چارچوب نظام پیمانکاری مجاز شناخته شده است. از سوی دیگر، چون «انعقاد قراردادهای مهم فی مابین وزارت نفت با اشخاص حقیقی و حقوقی داخلی و خارجی ... تابع آئین‌نامه‌ای خواهد بود که به پیشنهاد وزارت نفت به تصویب هیئت وزیران خواهد رسید» (ماده ۵)، و نظر به اینکه این آئین‌نامه هیچگاه تهیه نشد، لذا نمی‌توان راجع به ترتیبات مالی و سهم‌بری در این قانون، اظهارنظری کرد.

با توجه به اینکه قراردادهای بیع متقابل محرمانه تلقی شده و لذا رسماً در دسترس نمی‌باشد نمی‌توان راجع به میزان و نحوه محاسبه حق‌الزحمه پیمانکار اظهار نظر نمود. فقط به همین قدر اکتفا می‌کنیم که از شواهد موجود چنین بر می‌آید که این سازوکار بسیار مشابه قراردادهای منعقد بر طبق قانون نفت ۱۳۵۳ است. به عبارت دیگر، کلیه هزینه‌های مربوط به اکتشاف و ارزیابی و توسعه میدان که در متن قرارداد ذکر شده است از طرف پیمانکار تأمین می‌شود و حق‌الزحمه و سود و پاداش پیمانکار از محل فروش درصدی از تولیدات همان میدان (یا سایر میداین) به صورت اقساط سالیانه و در خلال مدت زمان معین، تأدیه خواهد شد. هرگاه تولید از میدان به سطح مقرر در قرارداد رسید و استمرار آن با شرایط مندرج در قرارداد تطبیق کرد آنگاه مدیریت میدان به شرکت ملی نفت ایران منتقل می‌شود، هر چند می‌توان از شرکت طرف قرارداد به عنوان مشاور در مرحله تولید نیز استفاده نمود. در فرآیند بهبود قراردادهای بیع متقابل، ساز و کارهای معرفی شده است که به موجب آن می‌توان هزینه‌های سرمایه‌گذاری مندرج در قرارداد را با توجه به شناخت دقیق تری که از رفتار مخزن در زمان حاصل می‌شود، به صورت محدود مورد تجدیدنظر قرار داد. بدیهی است که مدت زمان قرارداد نیز می‌تواند با توجه به انعطاف‌پذیری

سرمایه در چارچوب تعدیل برنامه‌های توسعه میدان، انعطاف‌پذیر باشد.

۸. جمع بندی و نتیجه گیری

در این مقاله، چهار ویژگی مطلوب در قراردادهای نفتی را بررسی کرده‌ایم: حاکمیت و مالکیت بر منابع نفتی، رعایت حقوق و منافع ملی در جریان عملیات نفتی، انتقال دانش و مهارت‌های فنی مناسب و افزایش سهم دولت از عایدات نفتی. این چهار ویژگی، و سایر ویژگی‌های مطلوب که در این مقاله بررسی نشده است همچون ارتقاء توان مدیریتی شرکت ملی نفت در اجرای طرح‌های بزرگ نفتی و یا ارتقاء شرکت ملی نفت به سطح شرکت‌های ملی- بین‌المللی نفتی، نهایتاً در راستای تأمین منافع ملی از منابع نفتی کشور در بلند مدت است. از سوی دیگر، هدف شرکت‌های نفتی خارجی که براساس اصول بنگاهداری عمل میکنند حداکثرسازی سود و تأمین منافع سهامداران است. عملکرد این دو فرآیند متعارض، علت اصلی لغو قراردادها یا اصلاح، تعدیل و تجدیدنظر آنها بوده است.

بررسی کلیه قراردادهای نفتی در طول تاریخ نفت کشور، که در بخش سوم این مقاله اجمالاً به آن پرداخته شد، نشان می‌دهد که مقامات قانونگذاری و اجرایی کشور هیچ‌گاه نسبت به رعایت این ویژگی‌های چهارگانه در قراردادهای نفتی بی‌تفاوت نبوده‌اند. با وجود این، آنچه نهایتاً در شکل ظاهری و عملکرد قراردادها ظاهر شده است میزان درک قانونگذاران و دولتمردان نفتی از ابعاد مختلف و عمق این ویژگی‌ها از یک سو و سطح دانش، مهارت و تجربه کارشناسان و متخصصان نفتی کشور از وضعیت مخازن و پیشرفت‌های دانش فنی در کلیه سطوح عملیات نفتی، از سوی دیگر است. بدیهی است که آگاهی از تحولات بازار جهانی نفت و سایر حامل‌های انرژی، جایگاه و نقش بازیگران اصلی این بازار به ویژه شرکت‌های نفتی بین‌المللی، پیشرفت‌های جدید در اقتصاد سیاسی نفت، ساختار و سازوکار بازار جهانی سرمایه برای تأمین سرمایه، مسائل حقوقی نفت، تحولات ساختاری- تاریخی قراردادها در کشورهای مختلف و سرانجام، تسلط کافی به فنون مذاکرات نفتی از دیگر شرایط دستیابی به قراردادهای بهینه نفتی در راستای تأمین منافع ملی در بلندمدت می‌باشد. از این رو، تنظیم و اجرای صحیح قراردادهای نفتی مستلزم همکاری نزدیک اقتصاددانان و متخصصان مالی، صاحب‌نظران روابط بین‌الملل، تاریخ دانان و حقوق دانان نفتی با کارشناسان و متخصصان فنی نفت است.

ویژگیهای مطلوب قراردادهای نفتی: رویکرد اقتصادی - تاریخی ۱۰۹۰۰

ارزشیابی و سنجش دقیق قراردادهای نفتی منعقد و یا طراحی قراردادهای جدید، بدون ملاحظه نقش این قراردادها در تحقق سیاستهای ملی انرژی امکان پذیر نمی باشد. سیاستهای ملی انرژی در خلال زمان و با توجه به تغییر در وضعیت و شرایط مخازن نفتی، انرژیهای جایگزین و شرایط اقتصاد ملی، منطقه‌ای و جهانی تغییر میکند. به عنوان مثال، اگر فرض کنیم که هم اکنون ازدیاد برداشت از مخازن نفتی و رعایت موازین تولید صیانتی در اولویت سیاستهای ملی انرژی است و یا اگر ارتقاء سطح تخصص و مهارت های فنی در بخش بالادستی و یا بهبود توان مدیریتی شرکت ملی نفت در اجرای طرحهای بزرگ نفتی و کسب جایگاهی همردیف شرکتهای بزرگ ملی - بین المللی نفت از اهم سیاستهای ملی انرژی محسوب می شود آنگاه قراردادی مطلوب خواهد بود که کارایی لازم برای تحقق این اهداف را داشته باشد. در غیر اینصورت، ملحوظ کردن ویژگی های مطلوب در قراردادهای نفتی، چیزی جز شعارهای زیبا، فریبنده و تزئینی نخواهد بود.

رعایت حقوق مالکیت و حاکمیت بر منابع نفتی در قراردادها که موضوع بخش چهارم این مقاله بود، درواقع فضای مناسب قانونی و اجرایی برای تأمین حقوق و منافع ملی در جریان عملیات نفتی را فراهم می کند. چنانکه در بخش چهارم دیدیم، بعد از قانون ملی شدن نفت مصوب ۱۳۲۹، اعمال حقوق حاکمیت و مالکیت بر منابع نفتی برای نخستین بار در قانون نفت ۱۳۵۳ ملاحظه می شود: «اعمال حق حاکمیت و مالکیت ملت ایران نسبت به منابع نفتی... منحصرأ به عهده شرکت ملی نفت ایران است...» (بند ۱ ماده ۳)، و به موجب ماده ۱۹، «نفت تولید شده از منابع نفتی ایران در مالکیت شرکت ملی نفت ایران خواهد بود. شرکت مزبور نمی تواند هیچ قسمت از نفت را مادام که استخراج نشده است به غیر انتقال دهد.»

متأسفانه قانونگذار، تا حدود ۴۰ سال بعد از تصویب این قانون، نهادی برای نظارت بر اعمال حق حاکمیت و مالکیت بر منابع نفتی تعیین نکرد تا آنکه به موجب ماده ۳ قانون نفت مصوب ۱۳۹۰، «نظارت بر اعمال حق حاکمیت و مالکیت عمومی بر منابع نفتی» برعهده «هیئت عالی نظارت بر منابع نفتی» قرار گرفت که متشکل از ۹ نفر است که ۵ نفر از ایشان، خارج از حوزه تخصصی نفت هستند^۱ و لذا نمی توان انتظار داشت که دانش و تجربه کافی برای انجام وظایف تخصصی این هیئت عالی را داشته باشند. بنابراین، چگونه می توان انتظار داشت که بدون «هیئت های تخصصی» متشکل از کارشناسان و خبرگان نفتی با تجربه و مستقل، این هیئت عالی با اکثریت غیر

۱. دادستان کل کشور، معاون برنامه ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهور، وزیر امور اقتصادی و دارایی، رئیس کل بانک مرکزی، رئیس کمیسیون برنامه و بودجه و محاسبات مجلس شورای اسلامی.

تخصصی، بتواند وظایف خطیری همچون «بررسی و ارزیابی اجرای سیاستهای راهبردی و برنامه های مصوب وزارت نفت در فرآیند صیانت از منابع نفت و گاز به منظور برداشت بهینه و حداکثرسازی ارزش افزوده اقتصادی از منابع مذکور» (بند ۲ ماده ۷) و «بررسی و ارزیابی متن، حجم مالی، تعهدات... قراردادهای مهم نفت و گاز در جهت صیانت...» (بند ۳ ماده ۷) را به خوبی انجام دهد؟ متأسفانه قانونگذار، درخصوص ضرورت تشکیل این هیئت‌های تخصصی کاملاً ساکت است و صرفاً به «چگونگی تشکیل و اداره جلسات هیئت عالی...» (تبصره ماده ۴)، اشاره می‌کند.

علاوه بر این، چه فایده از شعار معروف «توجه دائم شرکت های نفتی خارجی به حقوق و منافع ایران در جریان عملیات نفتی» که صورت اولیه آن در ماده ۲۱ امتیازنامه شرکت نفت انگلیس و ایران (۱۳۱۲) و صورت نهائی آن در قرارداد کنسرسیوم (۱۳۳۳) ساخته و پرداخته شد و سپس در کلیه قراردادهای بعدی نیز به کار رفت، درحالی که تخصص و دانش کافی برای شناخت مصادیق این حقوق و منافع و نظارت بر حسن اجرای آن وجود نداشت. نکته جالب توجه اینکه حتی برخی مصادیق این حقوق و منافع از دیرباز مورد توجه قانونگذار قرار گرفته بود. به عنوان مثال، تأکید قانونگذار در امر خطیر نظارت شرکت ملی نفت بر عملیات مالی و فنی شرکتهای خارجی به ویژه رعایت موازین تولید صیانتی که برای نخستین بار در امتیاز نامه شرکت نفت انگلیس و ایران ملحوظ شد (مواد ۱۳ و ۱۴) و سپس در کلیه قراردادهای بعدی نیز کپی برداری گردید، نه تنها مستلزم وجود مهندسان و کارشناسان متخصص و با تجربه است بلکه نیازمند مشوق‌های لازم و فضای حمایتی برای اعمال نظارت بر عملیات شرکتهای خارجی است.

متأسفانه علی‌رغم تأکید در قوانین و اساسنامه‌ها، تربیت نیروهای فنی و متخصص مورد توجه جدی مقامات نفتی کشور نبوده است. برای تبیین این حقیقت، به چند نکته تاریخی اشاره می‌کنیم: به موجب «پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت ایران» که توسط جمعی از نمایندگان در تاریخ ۸ آذر ۱۳۲۹ به مجلس شورای ملی تقدیم شد، پیشنهاد گردید که «... صنعت نفت ایران در تمام مناطق کشور بدون استثناء ملی اعلام شود، یعنی عملیات اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری در دست دولت قرار گیرد.» این پیشنهاد در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ به تصویب رسید، درحال که دولت فاقد نیروهای تخصصی لازم برای مدیریت این صنعت عظیم بود. در «طرح قانونی دائر به طرز اجرای اصل ملی شدن صنعت نفت» مصوب ۹ اردیبهشت ۱۳۳۰ مقرر شد که «آئین نامه فرستادن عده ای محصل

ویژگیهای مطلوب قراردادهای نفتی: رویکرد اقتصادی- تاریخی... ۱۱۱

... برای فراگرفتن رشته‌های مختلف معلومات و تجربیات مربوط به صنایع نفت به کشورهای خارج» تدوین شود. همچنین، در تبصره ۲۱ قانون ترمیم حقوق فرهنگیان مصوب ۱۳۳۳/۹/۱۱ مقرر شد که «وزارت فرهنگ و وزارت دارایی مکلف اند... با کمک شرکت ملی نفت... دانشکده نفت خوزستان را در آبادان تأسیس نمایند.» (امور حقوقی، صفحه ۲۴۵). بنابراین صنعت نفت ملی شد بدون آنکه نیروهای ملی به میزان لازم برای مدیریت آن وجود داشته باشد.

حاصل آنکه در گذشته، علی‌رغم شعارهای زیبا و انقلابی برای رعایت حقوق و منافع ملی در قراردادهای نفتی، متأسفانه تخصص، دانش و تجربه کافی برای نظارت های فنی- مالی بر قراردادها به منظور تأمین منافع ملی، بسیار ضعیف بود. اما هم‌اکنون که خوشبختانه تعداد کارشناسان و متخصصان نفتی کشور افزایش یافته و به سرعت در حال توسعه می باشد، قراردادهای نفتی، به حکم قانونگذار (ماده ۱۵ قانون نفت ۱۳۹۰)، محرمانه تلقی شده است. بنابراین، چه فایده از تأکیدات قانونگذار بر رعایت حقوق و منافع ملی در قراردادهای نفتی، درحالی که تشخیص مصادیق این حقوق و منافع، به علت عدم دسترسی کارشناسان مستقل نفتی به قراردادها، عملاً منتفی است.

انتقال دانش و کسب مهارت های فنی که سومین ویژگی مطلوب در قراردادهای نفتی است وضعیتی مشابه با دو ویژگی قبلی دارد. توجه به این ویژگی، از دیرباز مورد تأکید قانونگذار بوده است. چنانکه در بخش ششم این مقاله دیدیم، به موجب بند ۴ ماده شانزدهم امتیازنامه شرکت نفت انگلیس و ایران مصوب ۱۳۱۲، این شرکت «سالیانه مبلغ ۱۰ هزار لیره استرلینگ برای اینکه اتباع ایران در انگلستان علوم و فنون مربوط به صنعت نفت را فراگیرند تخصیص خواهد داد.» از آن زمان به بعد، انتقال دانش فنی و تربیت نیروی انسانی در کم و بیش همه قراردادهای نفتی به ویژه بیع متقابل مورد توجه قانونگذار بوده است. اما ثمره این همه تأکید و توجه در قراردادها چه بوده است؟ وزیر وقت نفت در سال ۱۳۸۰، یعنی حدود ۷۰ سال بعد از تصویب امتیازنامه نفت انگلیس و ایران و اجرای آنهمه قراردادهای نفتی از آن زمان تاکنون با تأکید بر به انتقال دانش فنی و تربیت نیروی انسانی به‌ویژه در قراردادهای بیع متقابل (که در بخش سوم این مقاله دیدیم)، چنین می گوید: «در تمام صنعت نفت کشور ۱۵۰ نفر مهندس نفت وجود ندارد. این مجموعه عظیم را نمی‌توان با ۱۵۰ نفر اداره کرد. کل استادان بالادستی صنعت نفت کشور نیز کمتر از ۷ نفر است.»^۱

۱. سخنرانی مهندس بیژن زنگنه وزیر نفت در دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، به نقل از روزنامه رسالت، یکشنبه ۱۴ مرداد ۱۳۸۰، صفحه ۴. همچنین در کتاب نفت و توسعه (۲) وزارت نفت، شهریور ۱۳۸۱، صفحه ۵۶.

عملکرد قراردادهای نفتی نشان می دهد که شرکتهای نفتی خارجی در چارچوب قراردادهای منعقد، نقش فعالی در انتقال دانش و مهارت های فنی و تربیت نیروهای متخصص ایفا نکرده اند. اگر رشدی در این زمینه، قبل از انقلاب اسلامی (به ویژه در دهه های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰) و یا بعد از انقلاب اسلامی حاصل شده است ناشی از تلاش دانشجویان مستعد و استادان متعهد و دلسوز دانشگاهی و حمایت برخی مدیران ارشد دستگاه نفت بوده است.^۱ سوابق تاریخی نشان می دهد که از قراردادهای نفتی نمی توان انتظار چندانی در انتقال دانش فنی و تربیت نیروهای متخصص داشت بلکه می بایست با اتکاء به توانمندی های داخلی، به رشد درون زا در ظرفیت سازی علمی و فنی دست یافت و با شناخت دقیق از نیاز صنعت نفت به فن آوریهای جدید، سازوکارهای مناسبی برای انتقال آن و ارتقاء تخصص و مهارت های فنی طراحی نمود.

اکنون به جمع بندی ویژگی چهارم می پردازیم. تاریخ تحول قراردادهای نفتی ایران نشان می دهد که قصد جدی قانونگذار در سیراین تحولات، صرفاً افزایش سهم دولت از عایدات نفتی بوده است. چنانکه در بخش هفتم این مقاله دیدیم، چانه زنی در سهم بری در چارچوب قراردادهای امتیازی و مشارکتی، اساساً فاقد مبانی اقتصادی بوده و بیشتر شبیه بازیهای کودکانه با ارقام است. باوجود این، ویژگی های حقوقی در قراردادهای خدمت (پیمانکاری) ایجاب می کند که سازوکار سهم بری طرفین قرارداد، تا حد زیادی مبتنی بر اصول و پایه های منطقی باشد.

حاصل آنکه با دقت در ساختار کلیه قراردادهای نفتی، نشان داده ایم که اولاً در این قراردادها هیچگاه به سیاستهای ملی انرژی در بخش نفت توجه نشده است، زیرا که این سیاستها یا اساساً تدوین نشده و یا آنکه دلالت آنها در تنظیم قراردادهای نفتی چندان مشخص نبوده است. ثانیاً، ویژگی های مطلوبی همچون اعمال حاکمیت و مالکیت ملی بر منابع نفتی، رعایت حقوق و منافع ملی در عملیات نفتی و انتقال دانش و مهارت های فنی صرفاً شعارهای زیبا بوده اند که قراردادهای

۱. برای آشنایی با این پیشرفت ها در سالهای قبل از انقلاب اسلامی به مقاله اول مرحوم دکتر علی سعیدی در مجلس و پژوهش شماره ۳۴ مراجعه شود. درمورد پیشرفت های بعد از انقلاب اسلامی، خاطرنشان می کنیم که «در سال ۱۳۸۰، رشته مهندسی نفت در سطح دکتری با همکاری دانشگاه صنعتی شریف و پژوهشگاه و دانشگاه صنعت نفت با پذیرش ۴ دانشجو در مخازن هیدروکربوری و یک دانشجو در اکتشاف و یک دانشجو در حفاری تأسیس شد» (نفت و توسعه (۲)، صفحه ۶۰)، و این روند به سرعت توسعه یافت. همچنین، دکتری مدیریت قراردادهای بین المللی نفت و گاز برای نخستین بار در سال ۱۳۸۶ در دانشگاه امام صادق علیه السلام و دکتری اقتصاد نفت و گاز برای نخستین بار در سال ۱۳۸۸ در دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی آغاز به کار کرد و بدین ترتیب فضای مناسبی برای همکاریهای بین رشته ای در حوزه های فنی- مهندسی نفت و علوم اقتصادی، مدیریتی و حقوقی فراهم گشت.

ویژگیهای مطلوب قراردادهای نفتی: رویکرد اقتصادی- تاریخی ۱۱۳۰۰

نفتی را مزین کرده‌اند. ثالثاً، در کلیه قراردادهایی که تاکنون منعقد شده است، به بهبود توان مدیریتی شرکت ملی نفت و ارتقاء آن به سطح شرکتهای ملی بین المللی مطلقاً توجهی نشده است. علت این کاستی‌های سه گانه را نه تنها باید در نگرش دولتمردان به بخش نفت، به مثابه تأمین کننده اصلی نیازهای ارزی کشور، جستجو کرد بلکه فقدان دانش و تخصص کافی به ویژه در مطالعات بین رشته ای در حوزه‌های فنی، اقتصادی، مالی، حسابداری، حقوقی و سیاسی نفت را نیز نباید فراموش نمود.

منابع

الف- فارسی

امور حقوقی شرکت ملی نفت ایران (۱۳۸۱)، مجموعه قوانین و مقررات نفت، گاز و پتروشیمی (پیش از مشروطیت تاکنون)، (۱۳۸۱-۱۲۵۱)، مجلد اول صفحات ۱-۱۴۱۴، مجلد دوم صفحات ۲۶۶۳-۱۴۱۵، تهران: اداره کل روابط عمومی وزارت نفت، بهمن ماه.

امور حقوقی شرکت ملی نفت ایران (۱۳۸۹)، مجموعه قوانین و مقررات نفت، گاز و پتروشیمی (پیش از مشروطیت تاکنون)، (۱۳۸۱-۱۳۸۸)، مجلد سوم، ۳۶۹ صفحه، تهران: اداره کل روابط عمومی وزارت نفت، خردادماه.

سعیدی، علی محمد (۱۳۸۱)، «موقعیت نفت و گاز کشور در بازارهای نفت و گاز جهان»، مقاله اول از سه مقاله مرحوم دکتر سعیدی در ویژه نامه نفت و منافع ملی، مجلس و پژوهش، شماره ۳۴، نشریه مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی، سال نهم، تابستان ۱۳۸۱، صفحات ۷۱ تا ۹۸.